فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی
سال نهم، شماره ۲ (پیاپی: ۳۴)، تابستان ۱۴۰۴

فراترکیب پژوهش های بیگانگی اجتماعی در ایران: ارائه چارچوب و الگویی جامع و یکپارچه
(بررسی کلیه مقالات ۳۵ ساله علمی پژوهشی طی سالهای ۱۳۷۰ تا اردیبهشت ۱۴۰۴)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰
کد مقاله: ۴۹۱۳۴

محمدعلی زکی[۱]

چکـیده

یکی از اهداف و رسالت های جامعه شناسی در ایران از دیرباز، فهم جامعه ایران به طور عام و شناخت پدیده های اجتماعی به طور خاص بوده است. بی شک بیگانگی اجتماعی یکی از جلوه های بارز مسایل اجتماعی ایران معاصر تلقی شده که می توان براساس پنج اصل چیستی، الگوها، همبسته ها، پیشایندها و پسایندها تبیین شود. سنتزپژوهی به تعبیری فراتحلیل مطالعات کیفی به منزله روشی نسبتا جدید با سابقه بیش از۱۵ سال است که به ترکیب اطلاعات موجود در تحقیقات مشابه به منظور تفسیر و ارائه مدلی جامع نایل خواهد آمد. فراترکیب، تفسیر یکپارچه و ترکیب یافته های حاصل از مطالعات کیفی است به گونه ای که تصویری کلی از پدیده ها، مفاهیم یا وقایع ایجاد کند. روش تحقیق حاضر از نوع کیفی بوده که درآن از روش فراترکیب (سنتزپژوهی) استفاده شده است.اطلاعات تحقیق درباره «بیگانگی اجتماعی» با استفاده از چهار منبع اینترنتی پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (sid.ir)، پایگاه اطلاع رسانی نشریات علمی ایران (magiran.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags.ir)، پرتال جامع علوم انسانی (Ensani.ir) گردآوری شده است. پژوهش دریافت که طی ۳۵ سال گذشته (سالهای ۱۳۷۰ تا اردیبهشت ۱۴۰۴) تعداد ۱۳۴ مقاله در مجلات علمی ثبت شده که بر اساس روش فراترکیب در چهار بخش سنخ شناسی شده اند: پسایندها (۵۴درصد،۷۲ مقاله و ۳۵ متغیر)، پیشایندها (۳۱درصد، ۴۲مقاله و۵۰ متغیر)، وضعیت(۱۱درصد و ۱۴ مقاله) و کلیات(۴درصد و ۶ مقاله). شش متغیر اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، وندالسیم، بی تفاوتی اجتماعی، مشارکت سیاسی و سلامت اجتماعی به مثابه بیشترین اثرات و کارکردهای بیگانگی اجتماعی در ایران در مقالات بررسی شده اند. پنج متغیر دینداری، رضایت از زندگی، اعتماد اجتماعی و طبقه اجتماعی به منزله بیشترین شرایط و عوامل موثر بر بیگانگی اجتماعی در ایران درمقالات مورد توجه بوده اند.

واژگـان کلـیدی: بیگانگی اجتماعی، روش فراترکیب، مجلات علمی، جامعه ایران.

۱- دانشیار بازنشسته جامعه شناسی دانشگاه امام حسین(ع)، *Mazaki42@yahoo.com*

۱- مقدمه

بخشی از تلاش جامعه شناسان مصروف بررسی و تبیین ناسازگاری های حاکم بر روابط فرد و جامعه، کارکردهای گسل نهادها و سازمان های اجتماعی و عدم درونی شدن قواعد اخلاقی است.یکی از آثار و نتایج مهم و بارز جامعه پذیری ناموفق در سطح افراد و اجتماعی کردن نامطلوب و غیر کارآمد در سطح نهادهای اجتماعی کننده، بیگانگی اجتماعی است که مترادف با بی هنجاری به کاررفته که مبین انفصال فرد از نظام باورها، ارزشها، هنجارها و الگوهای عمل، اهداف فرهنگی و انتظارات جمعی است.

واژه بیگانگی که به زعم «ریموند ویلیامز» یکی از غامزترین و دشوارترین واژگان در فرهنگ لغات به شمار می رود، به عنوان یکی از مفاهیم اصلی و عمده ی جامعه شناسی، روانشناسی و روانشناسی اجتماعی مطرح گردیده، به طور گسترده ای در علوم انسانی برای تبیین برخی از اشکال کنش ها و واکنش ها به جریانات اجتماعی و واقعیت های پیرامونی، فشارهای روانی ، تحمیلات بیرونی و نیز توضیح انفصال فرد از نظام ارزشها، باورها، هنجارها، اهداف فرهنگی استفاده کرده اند.بیگانگی از مفاهیمی است که در تاریخ تفکر اجتماعی قدمت و سابقه طولانی دارد. اگر چه این مفهوم به ویژه به گونه ای که به اشتغال مربوط می شود، نخستین بار به صورت نظام یافته در آثار مارکس مطرح شد اما فقط از خود بیگانگی و اثرات اجتماعی آن را توصیف کرد بدون آنکه سعی کند با استفاده از روش علمی به آن اعتبار دهد.بیگانگی اجتماعی نوعی احساس و وضعیت است که هر فرد در رابطه با خود و دیگران و جامعه از خودش بروز می دهد و حالتی است که فرد خودش را در مرکز جامعه به حساب نمی آورد و از جامعه دوری می کند.بیگانگی اجتماعی از جمله پدیده هایی است که در اکثر فرهنگ ها به عنوان یک معضل اجتماعی شناخته می شود که پیامدهای عدیده ای را می تواند در سطح خرد و کلان برای جوامع داشته باشد.

«در واقع، چالش و مسأله ی بیگانگی از خود و بیگانگی از اجتماع در افراد تا آن اندازه دارای اهمیت است که منجر به ایجاد مشکلات مختلفی در راه توسعه جوامع از جمله مشکلاتی نظیر؛ انحرافات اجتماعی، ناهنجاری، مشارکت سیاسی پایین، سوء مصرف مواد مخدر و غیره می شود»(بائو و همکاران ، ۲۰۰۶ و بورکیت، ۲۰۱۹).

«با این حال، اخیراً بسیاری از محققان به این نتیجه رسیده‌اند که تحلیل دیالکتیکی فرآیندهای اجتماعی و ساختارهای اجتماعی نشان می‌دهد که بیگانگی اجتماعی می‌تواند لحظات رقابت و حتی همکاری را نیز به وجود آورد»(لانگمن و همکاران، ۲۰۰۹).

«نیسبت (۱۹۵۳) بیگانگی را به عنوان حالتی از ذهن تعریف می کند که می تواند نظم اجتماعی را دور، غیر قابل درک یا تقلبی بیابد. فراتر از امید یا آرزوی واقعی؛ دعوت به بی علاقگی، کسالت یا حتی خصومت. فرد نه تنها بخشی از نظم اجتماعی را احساس نمی کند. او علاقه خود را به بخشی از آن از دست داده است»(شیهان، ۲۰۱۹).

«تمرکز اصلی تئوری و تحقیق در مورد شخصیت و ساختار اجتماعی، مطالعه از خودبیگانگی بوده است، مفهومی که هر دو به عنوان یکی از پنج «واحد ایده اساسی جامعه‌شناسی» توصیف می‌شود.با وجود اینکه بیگانگی معمولاً با مارکس مرتبط است، مضامین ذاتی آن برای نمونه رنج فردی، انحطاط شخصی و ضعف اجتماعی را می توان در آنومی دورکیم، قفس آهنین وبر و عینیت گرایی فراگیر زیمل نیز یافت.به طورکلی، دو جنبه فکری اساسی و قابل تمیز در رابطه با بیگانگی اجتماعی وجود دارد: جنبه نخست مبتنی بر بیگانگی فرد و جنبه دوم،متکی بر بیگانگی جامعه است. در جنبه اول، ما انسان مدرن را از ریشه کنده شده، تنها دارای جایگاهی متزلزل و بریده شده از اجتماع یا هر نظام دارای هدف اخلاقی خاص، می یابیم. مانند بیگانگی از دیگران، از کار، از جایگاه و حتی از خود. انسان که به هیچوجه از منابع خرد و ثبات برخوردار نیست، این منابع را در خطر و خود را گویی به طرز پیچیده ای محصور می بیند. فرد از آزادی به دست آورده به جای خوشحالی، رنج می برد. رهایی فرد از قید و بند سنت به بهای از دست رفتن فردیت تمام شده است، مساله ای که می توان آن را در خودکشی، نابخردی، ماشین وارگی و دیگر اشکال انحراف مشاهده کرد. جنبه دوم، ارتباط نزدیک با جنبه اول دارد. ولی تاکید بیشتر بر جامعه، مردم و اراده عمومی است. در این جنبه، جامعه مدرن به دلیل بیگانگی اش دست نیافتنی، به خاطر ساختارهای فربه سازمانی اش هولناک و به واسطه پیچیدگی غیرانسانی اش از معنا تهی است. در اینجا، افکار عمومی جانشین ذوق و سلیقه و عقل و شعور شده، قواعد خشن و بازدارنده کارخانه جانشین ضرب آهنگ روستا گشته، عقلانی شدن جامعه به مهار و کنترلی شدید تبدیل شده و ارزشهای بنیادین – شرف، اخلاص و مهربانی– تحت فشار سنگینی وزن شیوارگی در حال تباهی است»(نیسبت، ۱۹۶۶).

«مفهوم بیگانگی به هر شکلی بر ادبیات معاصر و تاریخ اندیشه جامعه‌شناختی حاکم است.مسئله بیگانگی موضوعی فراگیر در کلاسیک های جامعه شناسی است و این مفهوم در آثار معاصر جایگاه برجسته ای دارد»(سیمن، ۱۹۵۹).«مقوله بیگانگی در علوم اجتماعی سابقه پیچیده ای داشته است. فیلسوفان، جامعه شناسان و روان شناسان تعابیر متعددی از بیگانگی ارائه کرده اند که اغلب مبهم و ناسازگار با یکدیگر هستند.»(شاخت، ۱۹۷۱).

نظریه بیگانگی به عنوان محرک بسیاری از تحقیقات و نگارش در تاریخ جامعه شناسی عمل کرده است. نظریه از خود بیگانگی قبلاً بخش عمده‌ای از تحقیقات و نگارش نظری در جامعه‌شناسی را شامل می‌شد. نظریه بیگانگی با پتانسیل خود برای

بیان اینکه چگونه رنج و خودبیگانگی انسان از روابط خاص بین مردم، ساختارهای اجتماعی و طبیعت آنها پدیدار می شود، ابزار مفیدی را در سطوح مختلف در اختیار جامعه شناسان قرار داد.

کن (۱۹۶۷) در مقاله «مفهوم بیگانگی در جامعه شناسی مدرن» بیان می کند که «...ما ممکن است در جامعه شناسی مدرن سه رویکرد اساسی را نسبت به مفهوم بیگانگی متمایز کنیم: اول، بیگانگی به عنوان ویژگی جهانی وجود انسان؛ دوم، بیگانگی به عنوان ویژگی وضعیت روانی فردی که در اعمال خود احساس آزادی نمی کند و احساس می کند بازیچه ای در دست برخی از نیروهای بیرونی است. سوم ، از خود بیگانگی به مثابه خصیصه یک وضعیت تاریخی معین از چیزهاست که در آن فعالیت خلاقانه انسان محدود می شود و خود او اسیر محصولات فعالیت خود می شود».«مفاهیم مرتبط با بیگانگی به تعارضات نهفته و آشکار در رابطه فرد با ساختار اجتماعی اشاره دارد»(هاینز، ۱۹۹۱).

چگونگی انفصال فرد از نظم جمعی۱ و نابسامانی در سیستم هنجاری و آنومی از مباحث اخصی است که در تئوری نابسامانی (بی هنجاری) دورکیم مورد تدقیق قرار گرفته است .او بی هنجاری۲ را به مفهوم فقدان اجتماع بین فرد و جامعه درباره اهداف اجتماعی و انتظارات جمعی و آنچه که جامعه به عنوان الگوهای رفتار برای اعضا خود متصور شده است بکار می برد.«به گفته دورکیم، آنومی به وضعیت اجتماعی نسبی بی هنجاری، بیگانگی از وضعیت روانی یک فرد اشاره دارد.آنومی به عنوان یک وضعیت اجتماعی باید مستقل از حالات روانشناختی که تصور می شود با بی هنجاری و تعارض هنجاری همراه است، تعریف شود»(ویلیامز، ۱۹۵۱).«مفهوم آنومی اجتماعی که توسط جامعه‌شناس دورکیم ابداع شد، به احساس بی‌هنجاری، بی‌ریشگی، انزوا و بیگانگی در رابطه با نظام اجتماعی و سایر افراد اشاره دارد»(فاریس، ۱۹۶۰).«آنومی یکی از مفاهیم محوری جامعه شناسی است. از زمان امیل دورکیم، نظریه آنومی مجموعه‌ای از مراحل رشد را از دوره خفته خود (دهه ۱۹۴۰) تا عصر طلایی (دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰)، سپس افول (دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰) و احیا (از اواخر دهه ۱۹۸۰ تا کنون) تجربه کرده است»(کالن و آگنیو، ۲۰۰۳).دورکیم دو نوع آنومی را تشخیص می دهد: یکی در سطح فردی و دیگری در سطح اجتماعی:

۱)آنومی در سطح فردی یا آنومیا۳ نوعی احساس فردی از بی هنجاری است.نوعی حالت فکری اطلاق می شود که در آن به واسطه اختلالات اجتماعی فرد دچار نوعی سردرگمی در انتخاب هنجارها، تبعیت از قواعد رفتاری و احساس فتور(بی قدرتی) و پوچی است.دورکیم به انتقال جامعه ازحالت انسجام مکانیکی به انسجام اورگانیکی اشاره دارد و اثرات آن رابه صورت بروزبی هنجاری واختلال ونابسامانی درروابط،قواعدوارزشهای اجتماعی بررسی می کند.

۲)آنومی در سطح اجتماعی۴، نشانگر نوعی اختلال و بی هنجاری جمعی است که در آن احساسات فرد با توجه به سیستم اجتماعی سنجیده می شود. زمانی که توازن اجتماعی وجود ندارد، فرد فاقد وسیله لازم جهت تنظیم رفتار خود و تطبیق آن با معیارهای اجتماعی مقرر و نیز فاقد احساس حمایت جمعی و پشتیبانی اجتماعی است. در این جا می توان گفت عوامل اجتماعی یکسانی برهر دو نوع نابسامانی موثرند، یعنی جامعه بیمار تولید افراد بیمار می کند و وفور افراد بیمار در جامعه خود به بیمار شدن جامعه منتهی می شود.

بیگانگی درتعریفی وسیع وعام به معنای احساس انفصال، جدائی وعدم پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) بین فرد و محیط پیرامون او (یعنی جامعه، انسانهای دیگر، ساختارهای اجتماعی و خود) است (میچل، ۱۹۸۸ به نقل از محسنی تبریزی،۱۳۷۰).«در بین جامعه شناسان رویکرد نظم اجتماعی با کلید واژه آنومی و رویکرد انتقاد اجتماعی با کلید واژه بیگانگی به برررسی آن پرداخته اند »(آسودو،۲۰۰۵).

۲-سوال اصلی پژوهش

بیگانگی اجتماعی در جامعه ایرانی از منظر جامعه شناسی به مثابه پدیده اجتماعی تلقی می شود. با توجه به کثرت تولیدات علمی پژوهشی طی بیشاز سه دهه گذشته، چگونه می توان چارچوب و الگویی جامع و یکپارچه برای تبیین این پدیده اجتماعی (بیگانگی اجتماعی) ارائه نمود؟ نقش و کارکرد روش جدید سنتز پژوهی (فرا ترکیب)در این راستا چگونه خواهدبود؟

۲-۱-اهداف فرعی پژوهش

الف)چگونگی « روندپژوهشی»تحقیقات بیگانگی اجتماعی در ایران طی سالهای۱۳۷۰ تا اردیبهشت ۱۴۰۴.

ب)چگونگی «گرایشهای پژوهشی»تحقیقات بیگانگی اجتماعی در ایران طی سالهای ۱۳۷۰ تا اردیبهشت ۱۴۰۴.

---

1 collective order

2 anomie

3 anomia

4 social anomie

ج)انواع گوناگون متغیرهای اصلی و فرعی در هر کدام از بخش های مربوط به«گرایشهای پژوهشی»تحقیقات بیگانگی اجتماعی در ایران طی سالهای ۱۳۷۰ تا اردیبهشت ۱۴۰۴.

د)اولویت بندی (رتبه بندی) « گرایشهای پژوهشی» تحقیقات بیگانگی اجتماعی در ایران طی سالهای ۱۳۷۰تا اردیبهشت ۱۴۰۴.

ه)چگونگی امکان « ارائه چارچوب و الگویی جامع و یکپارچه در خصوص تبیین بیگانگی اجتماعی در ایران» با استفاده از روش فراترکیب.

۳-ضرورت و اهمیت تحقیق

اول)بیگانگی اجتماعی به مثابه پدیده اجتماعی و اصول پنج گانه جامعه شناختی تحلیل آن:

لازمه تحلیل وتبیین جامعه شناختی بیگانگی اجتماعی به منزله «پدیده اجتماعی» توجه به پنج اصل می باشد (نمودار شماره۱):

اصل اول: چیستی وماهیت پدیده های اجتماعی: پدیده های اجتماعی دارای ماهیتی پیچیده، چند وجهی۱ و چند بعدی۲ هستندکه می توان آنها را با استفاده از ابزارهای علمی (پرسشنامه) اندازه گیری نمود. مولفه ها۳ و تعیین کننده های۴پدیده اجتماعی کدامند؟ نقش محقق درشناخت پدیده هاآن است که ابعاد و مولفه های گوناگون موضوع تحقیق راتعیین وشناسائی کند، برای نمونه سلامت اجتماعی در بردارنده شامل پنج مولفه شکوفایی اجتماعی، همبستگی اجتماعی، پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی و انسجام اجتماعی (مدل کییز)بوده است.رضایت از زندگی دربردارنده پنج مولفه(پاره مقیاس) رضایت از خود، خانواده، دوستان، مدرسه و محیط گزارش (مدل هیوبنر)شده است.

اصل دوم:الگوهای اجتماعی پدیده های اجتماعی:متغیرهای شائع مورد استفاده در تحقیقات اجتماعی (شامل جنس، سن، تحصیلات، شغل، وضع تاهل، حوزه های اجتماعی محل سکونت ،نژاد و قومیت، طبقه اجتماعی) به منزله الگوهای اجتماعی می باشد (گیتاس، ۱۹۷۲و بورگس،۱۹۸۶). چگونه می توان به مقایسه بیگانگی اجتماعی برحسب الگوهای اجتماعی پرداخت؟

برای نمونه موضوع موفقیت تحصیلی برحسب متغیرهای اجتماعی(شامل جنس،سن،تحصیلات،شغل،وضع تاهل،حوزه های اجتماعی محل سکونت ،نژادو قومیت،طبقه اجتماعی،دین)چگونه است؟دراین اصل به مقایسه موضوع تحقیق برحسب الگوهای اجتماعی توجه می شودبرای نمونه:وضعیت بیگانگی اجتماعی به تفکیک مردان و زنان، وضعیت بیگانگی اجتماعی به تفکیک محل سکونت نقاط شهری وروستائی و غیره. بررسی تمایزات(تفکیک های)اجتماعی نتیجه مقایسه پدیده های اجتماعی خواهدبودکه دو وضعیت شناسائی می شود:الف) زمانی که تفاوت معناداری در خصوص پدیده اجتماعی بین گروههای تحقیق وجود دارد که این وضعیت نشان از وجود ناهمگونی (عدم تجانس) اجتماعی درخصوص پدیده اجتماعی دارد.ب) زمانی که تفاوت معناداری در خصوص پدیده اجتماعی بین گروههای تحقیق وجود ندارد که این وضعیت معرف همگونی(تجانس)اجتماعی در خصوص پدیده اجتماعی دارد.

اصل سوم:همبسته های پدیده های اجتماعی:روابط درهم تنیده ای بین موضوعات اجتماعی با یکدیگر مشاهده می شود. نقش محقق، بررسی چگونگی وجود یا عدم رابطه (همبستگی) بین دو پدیده اجتماعی می باشد . در این وضعیت تاکیدبرروابط همبستگی است نه روابط علی.

اصل چهارم:پیشایندهای۵پدیده های اجتماعی(پدیده به مثابه متغیر وابسته):چه عواملی موجب شکل گیری پدیده اجتماعی می شوند؟پدیده اجتماعی چگونه به وجود می آیند؟پدیده های اجتماعی موضوعاتی چند علی هستند و عوامل گوناگون در پیدائی آنها نقش دارند.وظیفه جامعه شناس آن است که عوامل مختلف در شکل گیری پدیده اجتماعی را شناسائی نموده ، تاثیر هر کدام از آنها را مشخص کند.

اصل پنجم:پسایندهای۶پدیده های اجتماعی(پدیده به مثابه متغیر مستقل):کارکردهای پدیده های اجتماعی چیست؟تعریف کارکردازنظرجامعه شناسی همان اثر،نقش، وظیفه، پیامد،عاقبت،نتیجه، هدف، ماموریت است.هر پدیده اجتماعی دربردارنده چندین کارکرد است و در یک کارکرد واحد منحصر نمی شود . کار جامعه شناس شناسائی و تحلیل کارکردها (اثرات، پیامدها و نتایج)ی مختلف پدیده اجتماعی است.

---

1 Multifaceted

2 Multidimensional

3 Components

4 Determinants

5 Antecedence (Predictors)

6 Concequence (Outcomes)

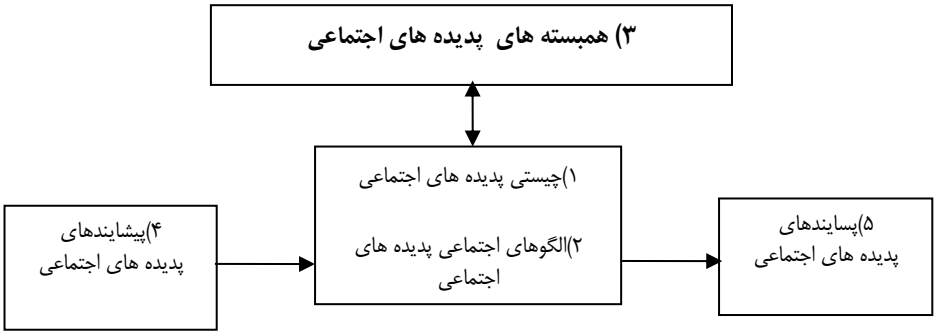

نمودار شماره ۱)اصول پنج گانه تبیین جامعه شناختی بیگانگی اجتماعی به مثابه پدیده اجتماعی

اصول پنج گانه مورد بررسی را می توان بر حسب انواع و سطوح سه گانه تحلیل جامعه شناختی پدیده های اجتماعی به طورعام و بیگانگی اجتماعی به طور خاص مشخص دسته بندی و طبقه بندی نمود:

۱) در سطح مقدماتی و تحلیل یک متغیره:

الف)بررسی وضعیت بیگانگی اجتماعی صرف نظر از متغیرها و موضوعات دیگر اجتماعی (چیستی بیگانگی اجتماعی): مبانی نظری و پژوهشی در تبیین بیگانگی اجتماعی چیست؟ اندیشمندان علوم اجتماعی، علوم رفتاری و دانشمندان علوم اسلامی(باتکیه برمنابع قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و غیره) چه تبیینی درخصوص چیستی بیگانگی اجتماعی بیان داشته اند؟ بر اساس ابزارهای معتبر، چگونه می توان میزان، مقدار و وضعیت کنونی بیگانگی اجتماعی را مورد سنجش قرار داد؟ ابزارهای سنجش بیگانگی اجتماعی کدامند؟

۲) در سطح میانی و تحلیل دومتغیره

ب)وضعیت بیگانگی اجتماعی بر حسب سیزده الگوی اجتماعی: بررسی بیگانگی اجتماعی و مقایسه آن بر حسب جنس، سن، نژاد (قومیت)، تحصیلات، وضع تاهل، اشتغال، تعلقات دینی، وضعیت طبقاتی، حوزه های اجتماعی شهری و روستائی، سازمان های اجتماعی، گروههای اجتماعی کدامند؟

ج)همبسته های اجتماعی بیگانگی اجتماعی: آیا بیگانگی اجتماعی با سائر متغیرهای فردی اجتماعی و فرهنگی ارتباط و همبستگی دارند؟ در صورت وجود ارتباط، میزان، مقدار و جهت آن چقدراست؟

۳) در سطح پیچیده و تحلیل چند متغیره

د)بیگانگی اجتماعی به مثابه متغیر وابسته:پیشایندهای بیگانگی اجتماعی کدامند؟ چه موضوعاتی در بیگانگی اجتماعی تاثیر دارند؟ چه عواملی موجب شکل گیری بیگانگی اجتماعی می شوند؟ تاثیر عوامل گوناگون در شکل گیری بیگانگی اجتماعی چه مقداراست؟

ه)بیگانگی اجتماعی به مثابه متغیرمستقل:پسایندهای بیگانگی اجتماعی کدامند؟ بیگانگی اجتماعی در چه موضوعاتی تاثیر دارد؟ پیامدها، اثرات وکارکردهای مختلف فردی، اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، شغلی، آموزشی بیگانگی اجتماعی در سطوح متعدد زندگی اجتماعی چیست؟

دوم) فراترکیب: چیستی و کاربرد آن در مدل سازی تبیین پدیده های اجتماعی

«فرامطالعه»یکی از روش هایی است که به منظور بررسی، ترکیب و تحلیل پژوهش های گذشته مورد استفاده قرار می گیرد. فرامطالعه به تجزیه و تحلیل عمیق کارهای پژوهشی انجام شده در یک حوز ه خاص می پردازد و با توجه به نیازمندی پژوهش، بر چهار حوزه۱) "فرانظری" (تحلیل نظریه های مطالعات گذشته)، ۲) "فراروش" (تحلیل روش شناسی مطالعات گذشته) ، ۳) "فراترکیب"(تحلیل کیفی محتوای مطالعات گذشته) و ۴) "فرا تحلیل "(تحلیل کمی محتوای مطالعات گذشته)دلالت دارد»(بنج و دی،۲۰۱۰و پاترسون و همکاران،۲۰۰۱).

«فراترکیب (سنتز پژوهی)» مانند فراتحلیل، برای یکپارچه سازی چندین مطالعه برای ایجاد یافته های جدید و تفسیر آنها به کار می رود. با این حال برخلاف فراتحلیل که برداده های کمی و رویکردهای آماری تأکید دارد، فراترکیب بر مطالعات کیفی و تفسیر و تحلیل عمیق آنها به دلیل فهم عمیق تر است(بنج ودی ، ۲۰۱۰و پاترسون و همکاران،۲۰۰۱).تنوع، تعدد، گستردگی و

فراوانی تحقیقات در رشته های مختلف علوم بشری، موجب ظهور و بروز حوزه ای معرفتی جدیدی با عنوان«ترکیب دانش[1]» شده و فراترکیب (سنتز پژوهی) یکی از انواع روشهای «ترکیب دانش» شمرده می شود (کاستنر و همکاران ،۲۰۱۲، تمپلایر و همکار ،۲۰۱۵و برآون،۲۰۲۰).پژوهش ژیالو و واتسون (۲۰۱۹) بیش از ۱۶ استراتژی در حوزه«مرورنظام مند»را شناسایی نموده اند که یکی از آنها روش «فراترکیب» گزارش شده است.«پژوهش مروری نوعی ازتحقیقات است که هدف آن،مطالعه مستقل و روش مند پیشینه پژوهش برای اکتشاف ،توصیف، تلفیق، تبیین و یا نقد الگوها، روابط و روندهای قابل مشاهده در پیکره دانش می باشد و می توان حداقل ده گونه متمایز از مقالات مروری را شناسایی کرد که هر یک کارکرد خاص خود را در تولید دانش دارند.فراترکیب یکی از انواع ده گانه پژوهش مروری معرفی و گزارش شده است» (شهسواری و علم الهدی ، ۱۳۹۸) .«فراترکیب (سنتزپژوهی) تکنیک غیرآماری است که برای تلفیق، ارزیابی و تفسیر یافته های چندین تحقیق کیفی استفاده می شود. چنین مطالعاتی ممکن است برای شناسایی عناصر و مضامین اصلی مشترک آنها ترکیب شود»(کرونین و همکاران، ۲۰۰۸).«فراترکیب به عنوان نوعی تحقیق علمی تعریف شده است که در آن یافته های تحقیق در مورد یک واقعه هدفمند، روند، تجربه یا پدیده دیگر موجود در گزارش های کتبی مطالعات کیفی کامل شده، از طریق روش های کیفی یا کمی جمع بندی، یکپارچه یا در غیر این صورت جمع آوری می شود، بنابر این که این یافته های تحقیق می تواند مفیدتر به عنوان پایه ای برای عمل یا سیاست گذاری یا تحقیقات آینده پژوهی باشد» (ساندلوسکی، ۲۰۱۲).

«روش فراترکیب از روش‌های جدید و نو ظهور در مطالعات کیفی است که استفاده از آن در تحقیقات علوم اجتماعی رو به گسترش بوده و می تواند در خلق و توسعه دانش،محققان علوم اجتماعی را یاری رساند.این روش جهت تفسیر سیستماتیک نتایج مطالعات کیفی برای تبیینی جدید از پدیده مشترک مورد مطالعه، استفاده می‌شود.افزایش بهره‌گیری از این روش، باعث اهمیت آشنایی محققان با جایگاه فراترکیب، مراحل انجام، نحوه اعتبار سنجی و مشکلات متداول در استفاده از آن می‌گردد»(عابدی جعفری و امیری،۱۳۹۸).

اهمیت موضوع تحقیق با تکیه بر دو بخش «اصول تبیین جامعه شناختی پدیده های اجتماعی» و «نقش روش فراترکیب در تحقیقات اجتماعی» در نمودار شماره ۲ ترسیم شده است.

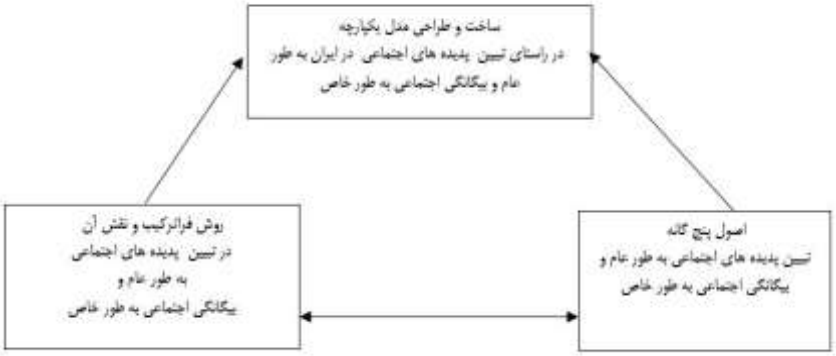

نمودار شماره ۲) ضرورت و اهمیت موضوع تحقیق

بیگانگی : فضای مفهومی و سیر تاریخی آن

«در جامعه پژوهشگران جامعه شناس، علاقه به مفهوم بیگانگی شکوفا شده، کمرنگ شده و دوباره شکوفا شده است.دردهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، با مطالعاتی که بر محل کار و تأثیر آن بر جنبه‌های منتخب زندگی اجتماعی متمرکز بود، علاقه گسترده‌ای به بیگانگی وجود داشت.محققان بیگانگی (برای نمونه لودز، ۱۹۷۳؛ سیمن، ۱۹۹۱)را به عنوان یک شاخص کمی محدود از نگرش ها عملیاتی کردند»(لانگمن و همکاران، ۲۰۰۹).

«مفهوم بیگانگی به طیف وسیعی از فرآیندهای مشخصه هر دو سطح فردی و اجتماعی–فرهنگی اشاره دارد.دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شاهد نقطه اوج نظریه از خودبیگانگی در جامعه‌شناسی بوده ایم و شور و شوق زیادی را در میان نظریه پردازان و محققان برانگیخت، انبوهی از مقالات مجلات، عمدتاً در آمریکای شمالی، و چندین تک نگاری اساسی، عمدتاً اروپایی، به دنبال تحقیق تجربی یا نظریه‌پردازی بیشتر در مورد بیگانگی بودند.موضوع از خود بیگانگی نیز به شدت در جامعه شناسی تجربی جریان اصلی در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به رهبری ملوین سیمن (۱۹۵۹، ۱۹۶۷، ۱۹۷۵ و ۱۹۸۳)دنبال شد.در این دوره، بحث‌های نظری و روش‌شناختی از بیگانگی در رشته جامعه‌شناسی بسیار مفصل شد (مانند گی یر و شوایتزر، ۱۹۸۱؛ اسرائیل، ۱۹۷۱؛ اولمن، ۱۹۷۶؛

1 knowledge synthesis

شاخت، ۱۹۷۱). این بحث‌ها گاهی به نقطه‌ی آتش‌سوزی برای بحث‌های گسترده‌تر تبدیل می‌شوند، به عنوان مثال در مورد پوزیتیویسم در مقابل نظریه اجتماعی انتقادی (مانند هاروی، وارنر، اسمیت، و هاروی، ۱۹۸۳)»(سیلور، ۲۰۱۸).

«نتیجه‌ی برجسته‌ی نظریه‌ی بیگانگی چنان بود که ملوین سیمن (۱۹۷۵)، یکی از چهره‌های پیشرو در مطالعات بیگانگی، به اندازه‌ی کافی اطمینان داشت که بیگانگی به‌عنوان بخش اصلی جامعه‌شناسی تأیید شده است و «علاقه تئوریک مستمر و قوی به بیگانگی» وجود دارد.با این حال، خوش بینی او در درازمدت قابل اثبات نبود. درست هشت سال بعد او (۱۹۸۳) با بدبینانه خاطرنشان کرد: «ایده از خود بیگانگی روزگار خود را سپری کرده است» و نظریه از خود بیگانگی به جایگاه پست «بی مد شده است» سقوط کرده است.افول نظریه از خودبیگانگی در جامعه شناسی از دهه ۱۹۸۰ به بعد بسیار مشهود بود.در دهه ۱۹۸۰ علاقه به آن به شدت کاهش یافت»(یویل، ۲۰۱۱ و اوشین، ۲۰۱۷).

سیمن (۱۹۸۳)در مقاله «نقوش بیگانگی در نظریه پردازی معاصر : تداوم پنهان تم های کلاسیک » نتیجه گرفته است : «من عناوین تمام مقالات، یادداشت‌ها و نظراتی را که در پنج سال گذشته (۱۹۷۸-۱۹۸۲) در سه مجله بزرگ (The American Journal of Sociology, American Sociological Review, and Social Psychology Quarterly) منتشر شده‌اند، بررسی کرده‌ام همانطور که انتظار داشتم، در میان نزدیک به ۱۰۰۰ نشریه (۵۷۵ مقاله و ۳۷۱ یادداشت و) *هیچ عنوان بیگانگی وجود نداشت».* «با این وجود، از اوایل دهه ۲۰۰۰، دانشمندان علوم اجتماعی دوباره به مقوله بیگانگی، از جمله به ویژه در مطالعات در زمینه آموزش، ابراز علاقه کرده اند»(اوشین، ۲۰۱۷).

دین (۱۹۶۱) پیشنهاد کرد که از خود بیگانگی نه به عنوان یک ویژگی شخصیتی بلکه باید به عنوان متغیری خاص در نظر گرفته شود.یک توضیح ممکن است این باشد که بیگانگی یک «ویژگی» شخصیتی نیست، بلکه یک متغیر مرتبط با موقعیت است. به عنوان مثال، ممکن است فردی از نظر فعالیت سیاسی دارای امتیاز بیگانگی-عدم قدرت بالا باشد، اما از نظر مذهب امتیاز پایینی داشته باشد.

براونینگ و همکاران (۱۹۶۱) این پیشنهاد را داده اند که بیگانگی به عنوان یک فرآیند سه مرحله ای بهتر دیده می شود: «مرحله مستعد کننده» شامل سه مرحله متوالی در تجربه فرد است: به ترتیب وقوع، ناتوانی، بی معنی بودن (بیهودگی) و بی هنجاری. خروج از این مرحله اول مستلزم طرد هنجارهای فرهنگی مرتبط است و این طرد نشانگر باز شدن «مرحله نارضایتی فرهنگی» است. در این مرحله سومین مرحله از فرآیند بیگانگی یعنی «انزوای اجتماعی» فرا می‌رسد. این مرحله شامل چندین حالت سازگاری است که یکی از آنها «بیگانگی از خود» است.

فانس (۱۹۶۸) معتقد است که ناتوانی، بی معنی بودن (بیهودگی) و بی هنجاری به منزله سه شرایطی هستند که فرد را به سوی از خود بیگانگی سوق می دهند. به اعتقاد وی از خود بیگانگی مرکب است از دو مولفه احساس انزوای اجتماعی (بیزاری از اجتماع) و احساس از خود بیزاری. فانس پیشنهاد می کند که این فرآیند را بدین گونه مورد نظر قرار بدهیم.(نمودار شماره ۳)

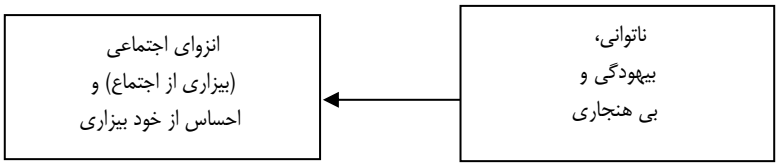

نمودار شماره ۳) نسبت بین پنج مولفه بیگانگی سیمنی از نظر فانس

«از دیدگاه جامعه شناختی، منابع بیگانگی را باید در فقدان چهار منبع اجتماعی شامل : الف) تعهد به ارزش ها، ب) انطباق با هنجارها، ج) مسئولیت در نقش ها و د) کنترل امکانات جستجو کرد. مطابق با این دیدگاه، می توان از چهار حوزه بیگانگی از ارزش ها، هنجارها، نقش ها و امکانات (تسهیلات) صحبت کرد»(اسکات، ۱۹۶۳).«بیگانگی به عنوان یک مفهوم روانشناختی و جامعه شناختی تلقی می شود. مفهوم جامعه شناختی بر فرآیندهای اجتماعی که منجر به بیگانگی می شود تمرکز دارد در حالی که مفهوم روانشناختی بر احساسات ذهنی بیگانگی متمرکز است. بیگانگی روانی به ویژه رخ می دهد به دلیل تعامل بین عوامل روانی و عوامل اجتماعی، یعنی به دلیل تعارض بین انگیزه ها و کنترل ها (امیال)، بین معیارهای اجتماعی و ارزش های اخلاقی، تضاد ارزش ها، نقش های اجتماعی و حرفه ای و همچنین تضاد فرهنگی بین نسل ها »(ایزرئیل، ۱۹۷۱).

مقاله وگنر (۱۹۷۵) استدلال می‌کند که پاسخ‌های بیگانه‌شده باید در زمینه‌های اجتماعی خاص مورد مطالعه قرار گیرند و تأثیر متقابل ساختار و شخصیت اجتماعی در آن موقعیت باید به عنوان مبنای بیگانگی مورد بررسی قرار گیرد.در نهایت، علاوه بر این احتمال که دلایل بیگانگی ممکن است در موقعیت‌های مختلف متفاوت باشد، افراد ممکن است به روش‌های متفاوتی در یک بافت اجتماعی مشابه از خود بیگانه شوند. این بینش جدید نیست، اما رویکرد خاص زمینه ای به بیگانگی پیامدهایی برای بررسی اشکال

مختلف بیگانگی دارد.بیگانگی به عنوان یک جهت گیری شخصی شامل احساسات منفی و باورهای بدبینانه نسبت به یک زمینه اجتماعی خاص تعریف می شود.جهت‌گیری متضاد، جهت‌گیری تعهد یا مشارکت نهادی است، که در آن فرد بین تحقق شخصی و عملکرد نقش خود در بافت اجتماعی وحدتی را تجربه می‌کند.بنابراین بیگانگی پیامد رابطه فرد با بافت اجتماعی است.پس از خود بیگانگی، مشکل رابطه ساختار اجتماعی و شخصیت است.بنابراین، ریشه‌های فکری مفهوم از خود بیگانگی نشان می‌دهد که این مفهوم جهت‌گیری منفی یا افسون‌زده فرد نسبت به نظم اجتماعی به عنوان یک کل است که توسط ویژگی‌های جامعه ایجاد می شود. بیشتر مطالعات و بحث های جامعه شناختی درباره بیگانگی این موضع را اتخاذ می کنند.

گالاسی و گالاسی (۱۹۷۳) یک تعریف کلی از بیگانگی به عنوان «احساس بیگانگی یا جدایی از خود یا محیط خود» ارائه کردند.«بیگانگی معمولاً به ادراکات و احساسات خاصی اشاره دارد که افراد در مورد خود و جنبه های محیط اجتماعی خود دارند»(هنکاک و شارپ، ۱۹۸۳).«بیگانگی به احساس بیزاری اجتماعی به منزله فقدان حمایت اجتماعی یا ارتباط اجتماعی معنادار اشاره دارد»(مایو، ۱۹۹۲).آنکونی و کلی (۱۹۹۹) بیگانگی اجتماعی را به عنوان شرایطی در روابط اجتماعی توصیف کردند که با درجه پایین یکپارچگی یا ارزش‌های مشترک و درجه بالایی از فاصله یا انزوا بین افراد، یا بین یک فرد و گروهی از افراد در یک جامعه منعکس می‌شود، به این معنا که بیگانگی اجتماعی تجربه قطع ارتباط یا بیگانگی در روابط با دیگرانی است که بخشی از جامعه فرد نیز هستند.بیگانگی اجتماعی به احساس بیگانگی، جدایی یا قطع ارتباط با افراد در بافت اجتماعی خود اشاره دارد.

«احساس بیگانگی به احساسات منفی مانند انزوای اجتماعی، سرکوب و خویشتن داری اشاره دارد که از دور شدن افراد از روابط عادی خود با اطرافیان، جامعه، طبیعت و خود و حتی تحت تسلط یا کنترل شدن ناشی می شود»(یانگ ، ژانگ و هیوانگ، ۲۰۰۲).«بیگانگی اجتماعی یک زیر دامنه یا بیگانگی خاص است که به بیگانگی در روابط بین فردی اشاره دارد.بیگانگی اجتماعی فقدان روابط نیست، بلکه روابط ناقصی است که با قطع ارتباط یا بیگانگی مشخص می شود »(جاگی، ۲۰۱۴) .«بیگانگی اجتماعی به حالت احساس عدم ارتباط، انزوا و عدم تعلق به گروه های اجتماعی اشاره دارد»(کاسیا، ۲۰۱۵).«بیگانگی اجتماعی به عنوان احساس انزوا، تنهایی و عدم تعلق به افراد اطراف تعریف می شود»(بای و گاآو، ۲۰۲۱).

بیوردی و نیکلسون (۲۰۱۱؛ همچنین رجوع کنید به دین، ۱۹۶۱؛ سیمن، ۱۹۵۹) پیشنهاد می‌کنند که از خود بیگانگی منجر به چندین باور و الگوهای فکری می‌شود که عبارتند از: ناتوانی (اعتقاد به اینکه رفتار یا اعمال شخصی نمی‌تواند پیامدهایی را به همراه داشته باشد که فرد به دنبال آن است یا می‌خواهد)، انزوا (ناتوانی در حفظ باورها یا اهداف اصلی به اندازه دیگران با ارزش)، بی هنجاری (اعتقاد به اینکه اقدامات غیرقابل قبول اجتماعی ضروری هستند. برای دستیابی به اهداف)، بی معنی بودن (باور به اینکه چند عمل و رفتار نتایج قابل توجهی را پیش بینی می کنند)، و خود بیگانگی (جدایی از خود از کار یا پتانسیل های خلاقانه).

«بر اساس درک رایج و اساسی، مفهوم «بیگانگی» بیشتر برای اشاره به احساس بیگانگی یا دوری از خود، از دیگران، از جامعه به طور کلی، از دست دادن خود، ناامیدی، بی انگیزگی، تنهایی، بی ریشه ای، ناتوانی، بدبینی استفاده می شود. بی طرفی، نارضایتی، گوشه گیری، جدایی، بی تفاوتی، اضطراب، مسخ شخصیت، انزوا، دوری یا جدایی از دیگران/چیزی و بی معنی بودن »(چیابرو و همکاران، ۲۰۱۴).بیگانگی اجتماعی به عنوان تجربه افرادی تعریف می شود که به دلیل طیف وسیعی از عوامل ساختاری اجتماعی احساس جدایی از ارزش ها، قوانین، اعمال و روابط اجتماعی می کنند (کراسمن، ۲۰۲۰).«بنابراین کاهش تماس های (پیوندها) اجتماعی منجر به انزوا می شود که با بیگانگی اجتماعی مرتبط است»(زاوالتا، ۲۰۰۷)

مدل بیگانگی سیمن: پنج مولفه یا شش مولفه؟

«در قلمرو روان‌شناسی اجتماعی، بیگانگی یکی از مفاهیم اساسی و کلیدی جامعهٔ مدرن تلقی می‌شود. سیمن از جمله نخستین صاحب‌نظرانی است که با رویکرد روان‌شناسی اجتماعی کوشید تا مفهوم بیگانگی را در قالبی منسجم و منظم تعریف عملیاتی نماید .به نظر سیمن، ساختار دیوان‌سالاری جامعه مدرن شرایطی را ایجاد و ابقاء کرده که در آن انسان‌ها قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند به عقیده او نحوه کنترل عواقب و مدیریت جامعه بر نظام پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد نمی‌تواند ارتباطی بین رفتار خود و پاداش جامعه برقرار کند و در چنین وضعیتی احساس بیگانگی به فرد دست می‌دهد و او را به حال منفصلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد. سیمن کوشیده است تا با بازکاوی مفهوم بیگانگی از منظر روان‌شناسی اجتماعی، اشکال یا ابعاد مختلف این مفهوم را شناسایی کند و به این منظور پنج زمینه اصلی که مفهوم مزبور در آن کاربرد دارد را مورد بررسی قرار داده است .این پنج زمینه عبارتند از: احساس بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، بی‌معنایی، انزوای اجتماعی، تنفر از خود » (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵).

«تحلیلگران به این نتیجه رسیده اند که بیگانگی یک پدیده چند بعدی است نه یک بعدی. تأثیرگذارترین مفهوم سازی، توصیف سیمن از پنج معنای متمایز است که کلمه «بیگانگی» در طول تاریخ علوم اجتماعی به کار گرفته است : بی قدرتی، بی معنا بودن، بی هنجاری، انزوا، و خود بیزاری»(هوگ و لویدنز، ۱۹۷۲).

ملوین سیمن، جامعه شناس آمریکایی، کوشیده است اصطلاح «بیگانگی» را به گونه ای تحلیل کند که در خدمت نیازهای علوم اجتماعی باشد.ملوین سیمن بیگانگی اجتماعی را نوعی احساس یا وضعیتی می‌داندکه هر فرد در رابطه با خود ، دیگران و جامعه از خود بروز می‌دهد و بیگانگی را معلول علت واحدی به شمار نمی آورد.وی ضمن این تعریف از بیگانگی، صور و انواع تظاهرات رفتار بیگانه‌گونه را در پنج نوع احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌هنجاری، احساس انزوای اجتماعی، احساس بی‌معنایی و احساس تنفر از خویشتن نشان داده است.

یأس اجتماعی (بی قدرتی) در واقع اولین مرحله بیگانگی اجتماعی است و آن مرحله ای است فرد خود را در برابر ساختارهای سخت جامعه می بیند و این احساس به او دست میدهد که توانایی رفتار در درون این ساختارها را ندارد و قادر به تغییر آنها نیست. فرد در این مرحله است که از جامعه و از نظام مسلط بر آن مایوس میشود و قدم به قدم به انتهای فرایند بیگانگی اجتماعی نزدیک می شود. احساس بیگانگی زمانی پدید می آید که فرد برای رسیدن به اهداف فرهنگی و اجتماعی در جامعه نهایت تلاش را بکنـد امـا جامعـه وسیله رسیدن به هدف در اختیارش قرار نمی دهد و در نهایت مراحل احساس بی معنایی و احساس تنفر از او شکل می گیرد.

«پارادایم بیگانگی ملوین سیمن (۱۹۵۹) بیش از دو دهه است که در مرکز این رشته قرار داشته است. در بیست سال گذشته، بر تحقیقات تجربی تسلط یافته و زمینه بسیاری از بحث های جامعه شناختی درباره بیگانگی بوده است. با این حال، با توجه به این اجماع، شگفت‌آور است که هرگز یک بررسی سیستماتیک یا نقد مفهومی مدل یا روش او وجود نداشته است. پارادایم سیمن تا حد زیادی بلامنازع شده است. تلاش‌هایی برای پرداختن به آن صورت گرفته است: تلاش‌های گذرا را می‌توان در آثار کلمن(۱۹۶۴)، کان (۱۹۶۷)، هورتون(۱۹۶۴)، مولیدواس و مولیدواس (۱۹۶۴) و ایزرئیل(۱۹۷۱) یافت»(هاروی و همکاران، ۱۹۸۳).مقاله هاروی و همکاران(۱۹۸۳) به بررسی اعتبار ساختاری درونی مفهوم بیگانگی سیمن می پرداخته و به منابع اولیه‌ای بازمی‌گردد که سیمن در فرمول‌بندی پنج معنای بیگانگی به کار گرفته است و میزان حفظ صادقانه معانی کلاسیک «بیگانگی» را در مفاهیم عملیاتی‌اش می‌سنجید. این واقعیت را استدلال و مستند می‌کند که در چهار معنی از پنج معنای بیگانگی (ناتوانی، بی‌معنای، آنومی و خودبیزاری) اشتباهات تفسیری کافی وجود دارد که به اندازه کافی جدی است که سودمندی پروژه عملیاتی سیمن و نتایج آن را به چالش بکشد. این مطالعه نتیجه می‌گیرد که سیمن با تفسیر نادرست منابع خود، نتوانسته کار خود را در ادبیات سنتی بیگانگی پایه‌گذاری کند.

«موج اولیه حوزه نشر کتاب بیگانگی مربوط به دهه ۱۹۷۰ برای نمونه شاخت (بیگانگی، ۱۹۷۰)، ایزرئیل (بیگانگی از مارکس تا جامعه شناسی مدرن: تحلیل جامعه شناسی کلان، ۱۹۷۱) ،فینیفتر (بیگانگی و نظام های اجتماعی، ۱۹۷۲)،جانسون (بیگانگی: مفاهیم، واژه ها و معانی، ۱۹۷۳)، گی یر و شوایتزر (نظریات بیگانگی: دیدگاه های انتقادی در فلسفه و علوم اجتماعی، ۱۹۷۶)بوده است»(ویلیامسون و کالینگفورد، ۱۹۹۷).

«سی من با ترکیب نظریه های جامعه شناسی، شاخص هایی را برای بیگانگی بیان می کند:۱) احساس بی قدرتی (مارکس و وبر) ،۲) احساس بی هنجاری (دورکیم و مرتون)،۳) جدایی از خود (آگاهی کاذب) (فروم ،سی رایت میلز و دیوید رایزمن)،۴) انزوای اجتماعی (مرتون و نتلر) و ۵) احساس بی معنایی (آدورنو و مانهایم)»(کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵).سطوح و ابعاد بیگانگی (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۱)در نمودار شماره ۴ ترسیم شده است.

نمودار شماره ۴) ابعاد و سطوح بیگانگی اجتماعی از منظر سیمن(کلانتری و همکاران، ۱۳۹۱)

۱. احساس بی‌قدرتی۱ : احساس عدم کنترل امور شخصی یا حوادث اجتماعی (گاسکی و رای، ۲۰۰۱). عبارت است از احتمال یا انتظار فرد نسبت به بی تاثیری عمل خویش و یا تصور اینکه رفتار او قادر به تحقق نتایج مورد انتظار نخواهد بود و او را به هدفی که در نظر دارد سوق نخواهد داد. سیمن معتقد است که این مفهوم از بیگانگی بیش از صور دیگر آن در ادبیات معاصر

1 Powerlessness

کاربرد دارد (محسنی‌تبریزی، ۱۳۸۱). به حالت فردی گفته می‌شود که احساس بی‌قدرتی و بی‌اختیاری نموده و قادر به‌تحت تأثیر قرار دادن محیط اجتماعی خود نباشد(سیمن، ۱۹۵۹).

۲. احساس بی‌معنایی(پوچی)۱: دومین کاربرد عمده مفهوم بیگانگی را می‌توان تحت عنوان بی معنایی تعریف کرد. این مؤلفه بیگانگی، با الهام از دیدگاه فینیفتر و سیمن به این صورت تعریف شده است که: بی‌معنایی در افراد، نوعی بیگانگی است که فرد یا افراد دچار نوعی ابهام و شک و دودلی شده و قادر نیستند نتایج و پیامدهای رفتار خود و دیگران را پیش‌بینی کنند. به عبارتی تردید در اینکه در مورد معیارهای مطرح در سطح جامعه، به چه چیزی اعتقاد داشته و یا اعتقاد نداشته باشند (فینیفتر، ۱۹۷۰).فرد در چنین حالتی در باورها و عقاید خود دچار ابهام و تردید شده، نمی‌داند به چه چیزی باید اعتقاد داشته باشد. به‌عبارت دیگر انتظار چندانی از رضایت بخش بودن پیش‌بینی‌های رفتاری خود در آینده ندارد.

۳. احساس بی‌هنجاری۲: سومین مفهوم از بیگانگی، اقتباسی است از توصیف دورکیم درباره آنومی و به شرایط بی‌هنجاری اشاره دارد (دایپترو و پیزام، ۲۰۰۸). در کاربرد سنتی، بی هنجاری دلالت بر وضعیتی دارد که در آن هنجارهای اجتماعی که رفتار فردی را انتظام می‌بخشد، از هم گسیخته یا تاثیر خود را به عنوان قاعده رفتار از دست داده است. این مفهوم شکل از خود بیگانگی را نشان می‌دهد، یعنی ایده‌ای مهمی که آن هم می‌تواند در چارچوب انتظارات قرار گیرد. به پیروی از رابرت مرتون، وضعیت بی هنجار از نظر فرد ممکن است چنین تعریف شود که در آن وضعیت، انتظار زیادی می‌رود که از نظر اجتماعی برای رسیدن به هدف‌های معین، نیاز به رفتارهای تایید نشده وجود دارد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵). حالتی از خود بیگانگی است که فرد احساس می‌کند برای رسیدن به‌هدف‌های ارزنده خود نیاز به وسایل نامشروع دارد؛ یا کنش‌های او را به‌حوزه‌های هدف نزدیک می‌سازد که مورد تأیید جامعه نیست.

۴. احساس انزوای اجتماعی۳: واقعیتی فکری است که در آن فرد عدم تعلق و وابستگی و انفصال تامه‌ای را با ارزش‌های مرسوم جامعه احساس می‌کند. در این‌حالت فرد دارای اعتقاد و باور نازلی نسبت به مکانیسم ارزش‌گذاری و سیستم پاداش اجتماعی است و با هر آنچه که از نظر جامعه معتبر و ارزشمند است خود را هم عقیده و همسو نمی‌بیند. در مجموع می‌توان گفت، از دید سیمن، احساس انزوای اجتماعی به عنوان یکی از معانی و ابعاد بیگانگی، واقعیتی ذهنی است که در آن فرد عدم تعلق و وابستگی با ارزش‌های مرسوم جامعه را در خود احساس می‌کند (محسنی تبریزی،۱۳۸۱).دوایت دین با الهام از دیدگاه دورکیم، انزوای اجتماعی را احساس جدایی فرد از گروه یا انزوا از استانداردهای گروهی تعریف می‌کند به عبارتی تماس‌های عاطفی بین فرد و گروه‌های مهم و حامی در این مؤلفه از بین می‌رود (دین، ۱۹۶۸). هنگامی است که شخص احساس می‌کند با ارزش‌ها و معیارهای جامعه بیگانه شده است. در چنین حالتی فرد خود را با آن‌چه از نظر جامعه ارزشمند و دارای اعتبار است هم عقیده و همسو نمی‌بیند.

۵. تنفر(بیگانگی) از خود۴: پنجمین تعبیری که سیمن به عنوان یکی از کاربردهای رایج مفهوم بیگانگی و جنبه‌ای مهم از آن یاد کرده، مفهوم احساس بیگانگی با خود است.(سیمن، ۱۹۵۹).در این حالت فرد از هیچ چیز به خاطر خود آن لذت نمی برد. به عبارتی دیگر، در این وضعیت فرد کار می‌کند بدون آنکه به اهمیت و ارزش واقعی کار خود پی ببرد.سیمن بیگانگی به معنای جدایی از خویشتن را با مفهوم « هدایت شده توسط دیگری» یکسان می شمارد و میزان و درجهٔ آن رفتار را بر اساس پاداشها ی مورد انتظار آتی می بیند.در این صورت است که شخصی از خویشتن خویش جدا می شود برای آنکه او از هیچ چیز به خاطر خود آن چیز لذت نمی برد.به عبارت دیگر این نوع بیگانگی بیانگر حالت فردی است که کار می کند بدون آنکه به ارزش واقعی کار خود واقف گردد.در چنین وضعیتی فرد فرصت لازم را برای ابداع و تولید محصولی که او را راضی و خرسند سازد ، ندارد و به نوعی احساس انزجار از روابط اجتماعی تولید گرفتار است.

۶. تنفر فرهنگی۵: از نظر سیمن احساسی است که طی آن فرد نسبت به باورها و اهدافی که در جامعه ارزشمند و دارای پاداش اجتماعی می‌باشد، اعتقاد نازلی دارد. به عبارتی آنچه که در نزد سایر مردم مهم و با ارزش می‌باشد در نظر فرد دارای یک چنین احساس، بی‌ارزش یا دارای ارزش کمتری می‌باشد.

سیمن (۱۹۷۲) پس از ۱۳ سال درمقاله ای، مولفه های بیگانگی را مورد بازنگری قرار داده و مولفه ششم را به آنها افزوده است.در انجام این بازنگری، او از نظریه یادگیری اجتماعی جولیان روتر (۱۹۷۲) به عنوان الگوی اساسی خود استفاده می کند.علاوه برآن سیمن (۱۹۷۵) در مقاله «مطالعات بیگانگی»و هم چنین (۲۰۲۴) درکتاب « مطالعات بیگانگی» به استناد به مقاله «۱۹۷۲» به شش مولفه بیگانگی می پردازد که مولفه ششم عبارت است از «احساس تنفر و بیزاری یا بیگانگی فرهنگی» (cultural estrangement) (به نام «انزوای (بیگانگی) ارزشی»(value isolation)در نسخه قبلی، سیمن ۱۹۵۹) – نپذیرفتن ارزشهای رایج درجامعه (یا زیربخش) توسط فرد در مقابل تعهد به استانداردهای گروه پیشرو.نتلر (۱۹۵۷) انزوا را به منزله «احساس بیزاری (انزجار) از جامعه» تعریف

1 Meaningessness
2.Normlessness
3 Social isolation
4.Esterangment self
5 Cultural Esterangment

کرده است. استفاده نتلر از انزوای فرهنگی[1] به افراد حاشیه‌ای مربوط می‌شود که ارزش‌هایش جدا از ارزش‌های فرهنگ عمومی است و با آن‌ها مخالف است. سیمن (۱۹۹۱)«درمعرفی ابزارهای بیگانگی» شش نوع ابزار برای سنجش «بیگانگی و آنومی» معرفی نموده که «گسست فرهنگی» به منزله مولفه ششم بیگانگی نیز معرفی شده است.«گسست (جدایی) فرهنگی[2] به نوع دیگری از جدایی اشاره دارد – یعنی احساس حذف یا دوری فرد از ارزش‌های مسلط در جامعه»(سیمن، ۲۰۰۱).

لودز(۱۹۷۳)در مقاله« بیگانگی به منزله مفهومی در علوم اجتماعی»شش مولفه مدل سیمن بیگانگی را معرفی و بررسی نموده است.پژوهش کوهن (۱۹۷۶) به بررسی مولفه ششم انزوا(یا بیگانگی فرهنگی) پرداخته است. شاید اهمیت واقعی مفهوم بیگانگی توسط کوهن(۱۹۷۶)مطرح شده باشد که وی بیان می کند: «علیرغم ابهام معنایی، از خود بیگانگی مفهومی جذاب است که در تقاطع شرایط اجتماعی–ساختاری و جهت گیری روانی قرار دارد.از خود بیگانگی علیرغم ابهام معنا، مفهومی جذاب است که در تقاطع شرایط اجتماعی–ساختاری و جهت گیری روانی قرار دارد.

«رویکرد اجتماعی–روانشناختی ملوین سیمن به انواع از خود بیگانگی، بر انتظارات و ارزش های شخصی بازیگر تأکید دارد. بیگانگی در این معنا نیز به عنوان یک پدیده ذهنی فردی تلقی می شود، اگرچه سیمن اهمیت شرایط اجتماعی عینی را که بیگانگی های ذهنی را ایجاد می کند انکار نمی کند.شاید تنها مهم ترین عاملی که منجر به تکثیر اصطلاحات و مفاهیم بیگانگی در علوم اجتماعی شده است از مفهوم سازی اولیه سیمن از پنج گونه روانشناختی (که بعداً به شش نوع گسترش یافت) ناشی می شود: بی قدرتی، بی معنی بودن، بی هنجاری، بیگانگی فرهنگی یا انزوای ارزشی، بیگانگی از خود و انزوای اجتماعی»(براساس نقل قول های مقاله قبلی ۱۹۵۹ (درباره معنی بیگانگی) یا از مقاله ۱۹۷۲ (بیگانگی و نامزدی) گرفته شده است، که در آن سیمن خلاصه ای از دیدگاه های خود را ترسیم می کند)بنابراین، در صورت‌بندی سیمن، ایده «بیگانگی فرهنگی» به شکاف درک شده بین ارزش‌های جاری در یک جامعه (یا زیرواحد آن) و معیارهای خود فرد اشاره می‌کند»(گی یر و شوایتزر، ۱۹۷۶).گی یر(۲۰۰۱)و گابریل (۲۰۱۱) شش مولفه بیگانگی سیمن را معرفی کرده است.

«بیگانگی، اگرچه مفهومی پیچیده است، اما همواره پدیده‌ای مورد توجه اصلی در تحلیل جامعه‌شناختی بوده است. سیمن یک مدل تحلیلی برای درک بیگانگی توسعه داد و شش نوع از این پدیده را بر اساس پیدایش و پیامدهای آنها شناسایی کرد.سیمن مفهوم بیگانگی را با تجزیه این پدیده به شش گونه به نام‌های بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، بی‌معنایی، از خودبیگانگی، انزوای اجتماعی و بیگانگی فرهنگی شرح داد. طرح تحلیلی او با تعریف دقیق گونه‌های آن و تمایز آنها بر اساس عواملی که باعث این احساسات می شوند، مدلی برای درک پیدایش بیگانگی ارائه می‌دهد. او نظریه‌های مختلفی را که توسط پیشینیان خود ارائه شده است، برای توضیح گونه‌شناسی خود از بیگانگی، در نظر گرفته است. نیاز زیادی به شناسایی عوامل پشت احساس بیگانگی افراد وجود دارد تا عوامل عدم استفاده از پتانسیل انسانی که در نتیجه بر رشد انسان تأثیر می‌گذارد، آشکار شود. مدل سیمن می‌تواند یک طرح تحلیلی مناسب برای درک این معضل اجتماعی–روانشناختی بالقوه فاجعه‌بار یا شرافت‌بخش انسان‌ها به نام بیگانگی باشد»(سرفراز، ۱۹۹۷).

مرور سابقه تحقیق نشان از وجود نظریات و تحقیقات دیگری در تبیین و معرفی مولفه ششم بیگانگی برای نمونه «فقدان حس تعلق» و«حس بی اعتمادی[3]» داشته اند(بیگانگی اجتماعی در مقابل دو مفهوم حس تعلق [4] و اعتماد اجتماعی).

«از نظر اجتماعی، بخش قابل توجهی از مردم از بیگانگی، تنهایی و عدم ارتباط با دیگران رنج می برند. بیگانگی به احساس عدم تعلق اطلاق می شود که با بیگانگی از محیط و افراد اطراف و عدم عضویت در حوزه اجتماعی بروز می کند»(آدام، ۲۰۲۳).«تعاریف متعددی از بیگانگی داده شده که بی تعلقی یکی از آنها شمرده می شود.بیگانگی به درجه ای گفته می شود.....کسانی که احساس می‌کردند تعلق ندارند اگر می‌توانستند باعث تعلق خودشان می‌شدند .....اگر در موقعیتی بودند که شرایط را تغییر دهند، مشروط بر اینکه تصمیم گرفته باشند که نقش آنها به درستی باید متفاوت باشد»(کلارک، ۱۹۵۹).

گرودزینز(۱۹۵۶) در کتاب« وفادار و بی وفا: مرزهای اجتماعی میهن پرستی و خیانت»بیگانگی را این گونه تعریف می کند: «... حالتی که در آن افراد احساس «تعلق» به جامعه یا ملت خود ندارند. تماس های شخصی نه پایدار هستند و نه رضایت بخش».«از خود بیگانگی به کلمه کلیدی بسیاری از نارضایتی های قرن بیستم تبدیل شده است. با این حال علیرغم فراوانی استفاده از این مفهوم، کار سیستماتیک کمی برای مطالعه میزان یا ماهیت بیگانگی در یک جامعه انجام شده است.احساس عدم

1 cultural isolation
2 Cultural Disengagement
3 Mistrust
4 sense of belonging

تعلق به گروه‌های عضویت یکی از مؤلفه‌های اصلی بعد ششم سیمن(انزوا و بیزاری) محسوب می شود»(تاویس، ۱۹۶۹).«ساراسون (۱۹۷۴) برای اولین بار مفهوم« احساس روانشناختی اجتماع[1] » را پیشنهاد کرد.ساراسون معتقد بود کلید درک یکی از مهم‌ترین مشکلات جامعه ریشه در جنبه تاریک فردگرایی دارد که به عنوان بیگانگی، خودخواهی و ناامیدی آشکار می‌شود»(دالتون، الیاس، و واندرسمن، ۲۰۰۱).کوهوت (۱۹۸۴) خاطر نشان کرده که افراد به دنبال تأیید یک احساس ذهنی از تعلق یا «عضویت در آن هستند تا از احساس تنهایی و بیگانگی اجتناب کنند.برونفن برنر (۱۹۸۶) بیگانگی را به صراحت به عنوان «عدم احساس تعلق» تعریف می کند : احساس بریده شدن از (یک یا چند مورد از) این چهار جهان (خانواده، دوستان، کار و مدرسه). احساس بی ارتباطی با محیط های اجتماعی، به گونه ای که فرد روابط خود را از زمینه های اجتماعی دیگر قابل تحمل نمی بیند»

در مطالعه مان (۲۰۰۱) از بیگانگی به عنوان حالت محرومیت از روابط اجتماعی یا فعالیتی که افراد می خواهند به آن تعلق داشته باشند، اطلاق شد.بیگانگی (احساس «عدم تعلق»، مشکلات در روابط بین فردی، طرد اجتماعی)را می توان یک عامل خطر در نظر گرفت»(باکر و همکاران، ۲۰۱۰).«بر اساس نظریه روان‌شناختی از خودبیگانگی، نیاز به تعلق یکی از قوی‌ترین نیازهای انسان است و خنثی کردن نیاز به تعلق می‌تواند پیامدهای مخربی برای فرد و جامعه داشته باشد»(تومی و همکاران، ۲۰۱۸).«بیگانگی به احساس عدم تعلق اطلاق می شود که به صورت بیگانگی از محیط و افراد اطراف و عدم حضور در بافت اجتماعی محیط بیان می شود. احساس بیگانگی می تواند فرد را از محیط جدا کرده و از آن دور کند و منجر به انزوای اجتماعی، احساس ناتوانی و بی هنجاری، احساس عدم حمایت اجتماعی یا ارتباطات اجتماعی و غیره شود»(زیلکا، ۲۰۲۰).«اگرچه تعلق به عنوان یک احساس ذهنی رخ می دهد، اما در یک محیط اجتماعی پویا وجود دارد. نیازهای بیولوژیکی مکمل، تأکید می کنند و با ساختارها، هنجارها، زمینه ها و تجربیات اجتماعی تعامل دارند (اسلاویچ، ۲۰۲۰).ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، محیطی و جغرافیایی که به طور گسترده تعریف شده اند، جهت گیری برای خود را فراهم می کنند تا تعیین کنند چه کسی و چه چیزی قابل قبول است، ماهیت درست و نادرست، و احساس تعلق یا بیگانگی»(آلن، ۲۰۲۰).

میروسکی و راس(۱۹۸۹، ۲۰۰۳ و ۲۰۱۵) در راستای بازنگری سیمن ، «حس بی اعتمادی[2]»را به منزله مولفه ششم بیگانگی معرفی و بررسی نموده و تحقیقات متعددی در این خصوص انجام داده اند.کتاب «علل اجتماعی پریشانی روانی»(۲۰۰۳) به تبیینی کامل از این پیشنهاد اختصاص داده شده است.«جدیدترین تحقیقات بیگانگی بر «بی اعتمادی» متمرکز است.انزوای اجتماعی و بی اعتمادی هر دو نشانه بیگانگی اجتماعی یا احساس جدایی از دیگران است.بی اعتمادی فراتر از احساس جدایی از دیگران به سوء ظن نسبت به دیگران است. این عادت شناختی تفسیر نیات و رفتار افراد دیگر به عنوان غیرحمایت کننده، خودخواهانه و ناصادقانه است. افراد بی اعتماد به دیگران ایمان ندارند. آنها فکر می کنند که دیگران به نفع خودشان هستند و با کمال میل به آنها در تعقیب اهدافشان آسیب می رسانند. بنابراین آنها معتقدند که حفظ فاصله با دیگران ایمن تر است. اگرچه سیمن بی اعتمادی را به عنوان نوعی از خودبیگانگی ذهنی در نظر نگرفت، میروسکی و راس بی اعتمادی را شکل عمیقی از بیگانگی اجتماعی می دانند.بیگانگی ذهنی علل و هم چنین پیامدهای اجتماعی برای سلامتی افراد دارد. بیشتر تحقیقات تجربی پیامدهای پریشانی روانی را بررسی می‌کنند که به عنوان علائم دردناک روان‌شناختی یا عاطفی مانند افسردگی، اضطراب و خشم و بهزیستی جسمانی تعریف می‌شوند.از لحاظ نظری، بیگانگی ذهنی پیوند شناختی بین واقعیت و پریشانی است. این انعکاس ذهنی شرایط اجتماعی ناتوانی عینی، ناسازگاری ساختاری (یا شکاف بین اهداف و ابزارهای دستیابی به آنها)، ناتوانی در دستیابی به اهداف، نیروی کار بیگانه، وابستگی، تهدید و فقدان روابط حمایتی، اعتمادی و غیر غارتگرانه است»(راس و میروسکی ، ۲۰۱۵).

«فیشر (۱۹۷۳) و تیوان (۱۹۷۵) آنومی را به صورت متفاوتی به عنوان احساس بدبینی (به عنوان مثال، بی اعتمادی)، ناتوانی و انزوای اجتماعی تعریف می کنند. حیدری و همکاران (۲۰۱۱) احساس مقیاس آنومی را به عنوان سازه های سه بعدی توسعه دادند: (۱) بی قدرتی (۲) بی معنی بودن و بی اعتمادی و (۳) فتیشیسم پول. تیموری و همکاران (۲۰۱۶) آنومی را به عنوان ادراک ذهنی مشترک در مورد وضعیت جامعه پیرامون دو موقعیت مفهوم می کنند: فروپاشی ساختار اجتماعی (به عنوان مثال، بی اعتمادی و افول اخلاقی) و شکست در رهبری (یعنی فقدان مشروعیت و اثربخشی)»(بشیر و بالا، ۲۰۱۹).

۴-چارچوب روش تحقیق

مطالعه حاضر از نوع کیفی بوده که در آن از روش«فراترکیب» استفاده شده است.فراترکیب مانند فرا تحلیل ، برای یکپارچه سازی چندین مطالعه برای ایجاد یافته های جدید و تفسیر آنها به کار می رود.با این حال بر خلاف فراتحلیل که بر داده های کمی و رویکردهای آماری تأکید دارد ، فراترکیب بر مطالعات کیفی و تفسیر و تحلیل عمیق آنها به دلیل فهم عمیق تراست (پاترسون و

1 psychological sense of community

2 Mistrust

همکاران،۲۰۰۱ و بینچ ودی،۲۰۱۰).هفت مرحله برای انجام فرا ترکیب ارائه شده که این مراحل عبارتند ۱) تنظیم و طرح سؤال پژوهش؛ ۲)بررسی و مرورادبیات به شکل نظامند و سیستماتیک؛ ۳)جست وجووانتخاب مقاله های مناسب؛ ۴)استخراج اطلاعات مقاله ها و متون ؛۵) تجزیه وتحلیل وترکیب یافته های کیفی؛ ۶)کنترل کیفیت و۷)ارائه یافته ها(سندلوسکی و باروسو، ۲۰۰۷: ۶۷) (نمودارشماره ۵).

اطلاعات تحقیق درباره«بیگانگی اجتماعی» تا اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۴ با استفاده ازچهارمنبع اینترنتی پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی(sid.ir)،پایگاه نشریات علمی ایران(magiran.com)،پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags.ir)،پرتال جامع علوم انسانی (Ensani.ir)گردآوری شده است.درمجموع ۱۳۴ مقاله مندرج درمجلات علمی پژوهشی برای پژوهش حاضردرنظرگرفته شد.

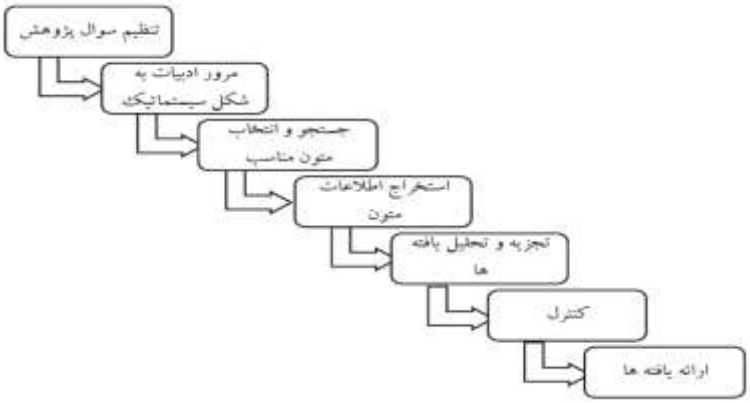

نمودار شماره۵) مراحل تحقیق فراترکیب از نظر ساندلوسکی و باروسو ، ۲۰۰۷

۵-تجزیه وتحلیل یافته های پژوهش

الف)روند پژوهشی تحقیقات بیگانگی اجتماعی درایران

پژوهش محسنی تبریزی(۱۳۷۰) نخستین نشر مقاله درحوزه بیگانگی اجتماعی ثبت شده است. ۲ درصد مقالات موضوع تحقیق تا سال۱۳۸۰ منتشر و ۲۱ درصد تحقیقات طی سالهای ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۰ منتشر شده اند.از سال۱۳۹۱ تا ۱۴۰۴ روند افزایشی در نشر مقالات حوزه بیگانگی اجتماعی مشاهده می شود به گونه ای که تعداد ۱۰۳ مقاله اختصاص به این دوره ثبت شده (۷۷ درصد) و این نتایج معرف گرایش وتمایل فراوان محققان به بررسی ابعاد گوناگون بیگانگی اجتماعی درایران بوده است(جدول شماره ۱).

جدول شماره۱) توزیع فراوانی روند تحقیقات بیگانگی اجتماعی درایران بر حسب سال چاپ مقاله به تعداد

سال	تعداد	سال	تعداد	سال	تعداد	سال	تعداد
۱۳۷۰	۱	۱۳۷۹	۰	۱۳۸۸	۸	۱۳۹۷	۹
۱۳۷۱	۰	۱۳۸۰	۱	۱۳۸۹	۵	۱۳۹۸	۷
۱۳۷۲	۰	۱۳۸۱	۱	۱۳۹۰	۵	۱۳۹۹	۳
۱۳۷۳	۰	۱۳۸۲	۱	۱۳۹۱	۱۳	۱۴۰۰	۱۰
۱۳۷۴	۰	۱۳۸۳	۲	۱۳۹۲	۶	۱۴۰۱	۸
۱۳۷۵	۱	۱۳۸۴	۳	۱۳۹۳	۹	۱۴۰۲	۷
۱۳۷۶	۰	۱۳۸۵	۰	۱۳۹۴	۸	۱۴۰۳	۶
۱۳۷۷	۰	۱۳۸۶	۲	۱۳۹۵	۱۲	۱۴۰۴	۱
۱۳۷۸	۰	۱۳۸۷	۲	۱۳۹۶	۴	جمع	۱۳۴

ب) گرایشهای پژوهشی درتحقیقات بیگانگی اجتماعی درایران

۱)کلیات بیگانگی اجتماعی در ایران: شش مقاله اختصاص به کلیات شناسایی گردیده که دربردارنده مباحث مرور نظری،تاریخی (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰) و خصوصا مطالعه موضوع بیگانگی اجتماعی ازنظر ناصر خسرو (آقا حسینی و ربانی، ۱۳۸۴) ،متون اسلامی (قرآن و نهج البلاغه)(۴ مقاله)بوده است.

۲)وضعیت بیگانگی اجتماعی در ایران: چهارده مقاله به چگونگی وضعیت بیگانگی اجتماعی در ایران بر حسب گروهی مشخص (جوانان، دانشجویان ، دبیران، زنان)، عوامل کاهنده روستایی(وکیل حیدری، ۱۴۰۰)، فرا تحلیل عوامل موثر(دو مقاله ذوالفقاری و همکار، ۲۰۲۱و عشایری و همکاران، ۱۴۰۱)، مقالات بیگانگی و مشارکت اجتماعی(محسنی تبریزی، ۱۳۷۵)، بیگانگی فعال و منفعل (محسنی تبریزی، ۱۳۸۲)پرداخته اند.

۳)پیشایندهای بیگانگی اجتماعی در ایران

یافته های پژوهش نشان از آن دارد که ۵۰ متغیر در خصوص شرایط و عوامل موثر بر بیگانگی اجتماعی در ایران در قالب ۴۲ مقاله شناسایی گردیده اند که به ترتیب اختصاص به ۱۳ متغیر دینداری(۱۲ مقاله)، رضایت از زندگی (۸ مقاله)، اعتماد اجتماعی (۷ مقاله)، طبقه اجتماعی (۵ مقاله)، وسایل ارتباط جمعی، اثربخشی اجتماعی، سرمایه فرهنگی (۴ مقاله) ، مشارکت اجتماعی، سرمایه اجتماعی(هرکدام در ۳ مقاله) ، فضای مجازی، امید به آینده ، آنومی و احساس محرومیت نسبی (هرکدام در ۲ مقاله)داشته اند و مابقی ۳۷ شرط موثر بر بیگانگی اجتماعی هر کدام در یک مقاله گزارش شده اند که عبارتند از: سبک والدین، شخصیت، فرهنگ سازمانی، فساد ادراک شده، تنهایی، انزوای اجتماعی،کیفیت زندگی کاری، هویت قومی، قدرت تصمیم گیری، وابستگی به اینترنت، وابستگی به تلفن همراه، همنوایی اجتماعی، ناکامی آموزشی، انسجام اجتماعی، پایگاه هویت، جهانی شدن فرهنگی، شبکه های ماهواره، فردگرایی، حکمرانی خوب، نشاط اجتماعی، حمایت اجتماعی، سبک زندگی، خرافات، احساس عدالت اجتماعی، آگاهی اجتماعی، رفتار ضد اجتماعی، حاشیه نشینی، انضباط، جامعه پذیری، ارزشهای اجتماعی، صداقت، وقت شناسی و رعایت حقوق، مردسالاری، شکاف نسلی، فاصله اجتماعی، فاصله سیاسی و ارزشهای اخلاقی کاری.

۴)پسایندهای بیگانگی اجتماعی در ایران

یافته های پژوهش نشان از آن داردکه ۳۵ متغیر به عنوان اثرات بیگانگی اجتماعی درایران در قالب۷۲مقاله شناسایی شده اندکه به ترتیب اختصاص به دوازده متغیر اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی (هرکدام در ۱۰ مقاله)، وندالسیم(۹ مقاله) ،بی تفاوتی اجتماعی(۷مقاله)، مشارکت سیاسی (۶ مقاله) ،سلامت اجتماعی (۵ مقاله)، مصرف شبکه های اجتماعی مجازی، رضایت از زندگی (هر کدام در۳ مقاله)، معنای زندگی، امید به آینده، نشاط اجتماعی، مسئولیت اجتماعی(هر کدام در۲ مقاله) داشته و ما بقی ۲۳ پیامد و کارکرد هر کدام در یک مقاله گزارش شده اند که عبارتند از: نگرش به فرار از منزل، احساس عدالت اجتماعی، افسردگی، همنوایی باهنجارهای اجتماعی، رفتار اعتراضی جمعی، تعهد اجتماعی، رفتارهای پرخطر، افکار خودکشی، عزت نفس، سلامت روانی، امنیت ملی، امنیت اجتماعی، گرایش به طلاق، قانون گریزی، گرایش به خرافات، هویت اجتماعی، اعتیاد به موبایل، تقدیرگرایی،گرایش به دروغ گویی ، بزهکاری، فرهنگ سیاسی، ترس از جرایم مالی و عملکرد شغلی.

۶-بحث ونتیجه گیری

بیگانگی یکی از موضوعات مهم و اساسی در تحلیل‌های جامعه شناسی برای تبیین رفتار آدمی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی تلقی می شود که بخش غیرقابل انکاری از زندگی افراد را در برمی‌گیرد. اندیشمندان اجتماعی و رفتاری از ابعاد گوناگون به تبیین بیگانگی توجه داشته اند.بیگانگی اجتماعی به مثابه پدیده اجتماعی تلقی شده و اصول پنج گانه جامعه شناختی تحلیل دورکیمی آن عبارتند از: «ماهیت و چیستی پدیده اجتماعی»،«الگوهای اجتماعی پدیده اجتماعی»،«همبسته های پدیده اجتماعی» ،« پیشایندهای پدیده اجتماعی»و «پسایند های پدیده اجتماعی».شمار زیاد تحقیقات انجام شده در سی و پنج سال اخیر درباره این موضوع زمینه را برای انجام فراترکیب فراهم می‌آورد تا بدین وسیله ترکیب و تلفیقی مناسب از پژوهش‌های انجام شده به دست آید.هدف اصلی پژوهش حاضرارائه چارچوب و الگویی جامع و یکپارچه در خصوص بیگانگی اجتماعی درایران خواهد بود.سوال اصلی پژوهش عبارت است از:

«باتوجه به جهت گیری جامعه شناختی مقاله؛ ازآنجاکه بیگانگی اجتماعی به منزله پدیده اجتماعی تلقی می شود، ابعاد گوناگون این پدیده در ایران چگونه بوده است و چگونه می‌توان جنبه‌های جامعه شناختی این پدیده را براساس روش فراترکیب تبیین نمود؟»

بر این اساس پژوهش حاضر به بررسی تحقیقات انجام گرفته در حوزه« بیگانگی اجتماعی» طی سالهای ۱۳۷۰ تا اردیبهشت ۱۴۰۴ با استفاده از فراترکیب انجام گرفت. اطلاعات تحقیق با استفاده از چهار منبع اینترنتی مجلات علمی جمع آوری شده است. در مجموع ۱۳۴ مقاله مندرج در مجلات علمی پژوهشی برای پژوهش حاضر نهایی گردید.

۶-۱-روند تحقیقات بیگانگی اجتماعی در ایران

بررسی تاریخی نشر مقالات نشان از فرازو نشیب در تحقیقات بیگانگی اجتماعی در ایران طی سالهای ۱۳۷۰ تا اردیبهشت ماه ۱۴۰۴ داشته است(نمودار شماره ۶).

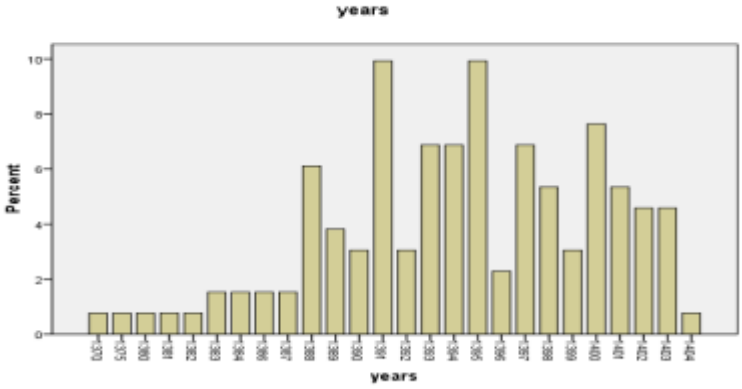

نمودار شماره ۶) روند تحقیقات بیگانگی اجتماعی در ایران سالهای ۱۳۷۰ تا اردیبهشت ۱۴۰۴

ب)گرایش های پژوهشی در تحقیقات بیگانگی اجتماعی در ایران

نتایج استفاده از روش «فراترکیب» تحقیق را قادر به «ساخت و طراحی مدل جامع تبیین بیگانگی اجتماعی در ایران» نموده است. بر اساس مدل جامع و یکپارچه پیشنهادی بیگانگی اجتماعی قابل تفکیک و تبیین در چهار بخش بوده وگرایشهای پژوهشی مورد شناسایی به ترتیب فراوانی در چهار بخش پسایندها (اثرات، پیامدها و کارکردها) (۷۲مقاله و ۳۵ متغیر)(۵۴درصد)، پیشایندها(شرایط وعوامل موثر)(۴۲مقاله و ۵۰ متغیر)(۳۱درصد)، وضعیت(۱۴ مقاله و ۱۱ درصد) و کلیات(۶ مقاله و ۴ درصد)طبقه بندی شده اند (جدول شماره ۲ و نمودار شماره ۷).

جدول شماره۲)توزیع فراوانی گرایش های چهارگانه پژوهشی تحقیقات بیگانگی اجتماعی در ایران

موضوع	تعداد	درصد
تحقیقات کلیات بیگانگی اجتماعی درایران	۶	۴
تحقیقات وضعیت بیگانگی اجتماعی درایران	۱۴	۱۱
تحقیقات اثرات بیگانگی اجتماعی درایران(پسایندها)	۷۲	۵۴
تحقیقات عوامل موثر بر بیگانگی اجتماعی در ایران(پیشایندها)	۴۲	۳۱
جمع کل	۱۳۴	۱۰۰

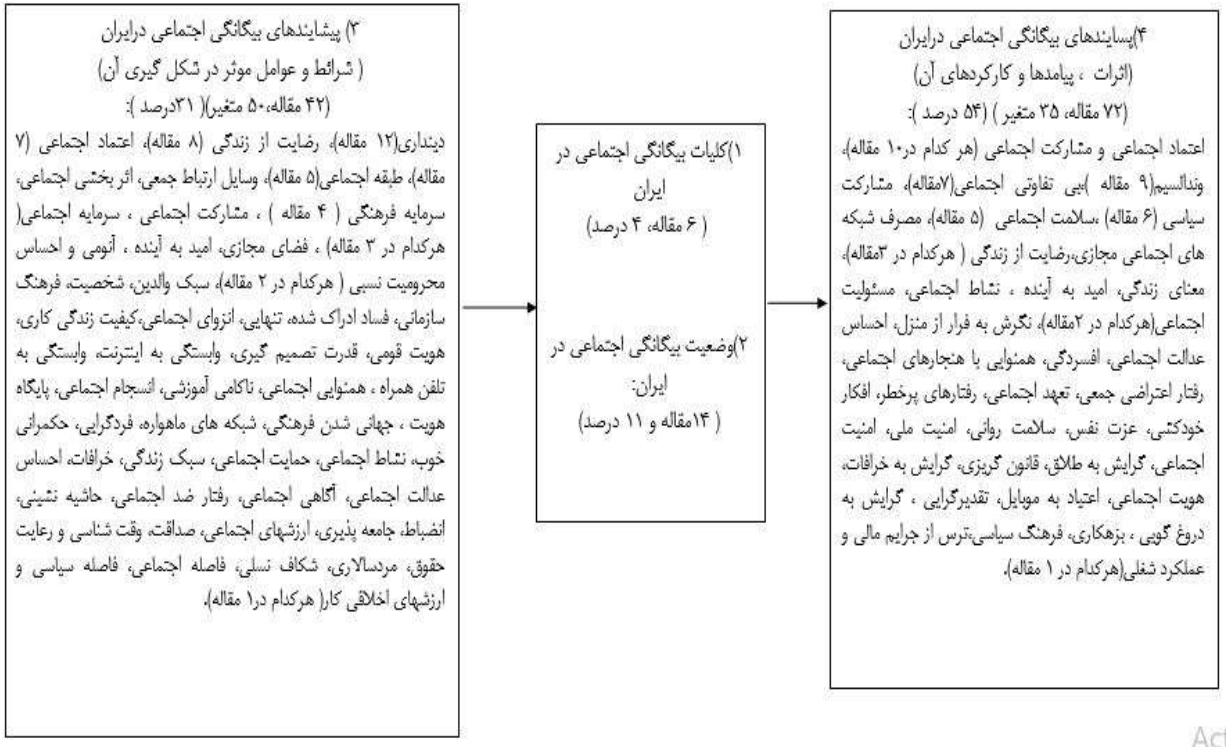

نمودار شماره ۷) نتیجه گیری نهایی پژوهش:
انواع چهارگانه گرایشهای پژوهشی تحقیقات بیگانگی اجتماعی در ایران طی سالهای ۱۳۷۰ تا اردیبهشت ماه ۱۴۰۴
به تفکیک موضوعات اصلی و مباحث فرعی به تعداد

منابع

- شهسواری، امیر و جمیله علم الهدی.(۱۳۹۸).روش شناسی پژوهش مروری و نقش آن در تولید دانش: توسعه یک گونه شناسی، فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، شماره پیاپی۹۸ ، بهار ، صفحات ۷۹-۱۰۵.
- عابدی جعفری،عابد و مجتبی امیری.(۱۳۹۸). فرا ترکیب، روشی برای سنتز مطالعات کیفی، فصلنامه علمی پژوهشی روش شناسی علوم انسانی، دوره ۲۵، شماره ۹۹، تابستان، صفحات ۷۳-۸۷.
- کلانتری، عبدالحسین، حسین بشیری گیوی و سهیلا غلامی شاهسوارلو .(۱۳۹۱). بررسی جامعه شناختی عوامل فرهنگی و اجتماعی موثر بر از خود بیگانگی اجتماعی شهرستان شهر گیوی، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره۳، تابستان،ص ۵۳تا ۶۴.
- کوزر، لوئیس؛ روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۵). نظریه‌های بنیادی جامعه شناختی (ترجمه فرهنگ ارشاد)، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- محسنی تبریزی،علیرضا.(۱۳۷۰).بیگانگی، نامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، دوره جدید، جلد۲، شماره ۲(زمستان)، ص ۷۲-۵۲.
- محسنی تبریزی، علیرضا.(۱۳۸۱).آسیب شناسی بیگانگی اجتماعی- فرهنگی، بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه های دولتی تهران ، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی درآموزش عالی، فصلنامه. دوره : شماره : ۲۶، زمستان، صفحات۱۸۲-۱۱۹.
- محسنی تبریزی علیرضا.(۱۳۸۲).بیگانگی فعال و بیگانگی منفعل: مطالعه موردی دانشجویان ایرانی، نامه علوم اجتماعی،دانشگاه تهران،بهمن ماه، شماره پیاپی۲۲،صفحات۱۴۶-۱۳۱.
- Acevedo.G.A.(2005).Turning Anomie on its Head: Fatalism as Durkheim's Concealed and Multidimensional Alienation Theory.*Sociological Theory* 23(1):75-85.
- Allen, K. A. (2020). Commentary: A pilot digital intervention targeting loneliness in youth mental health. Frontiers in Psychiatry, 10, 959.
- Bashir.H, and R. Bala.(2019). Development and Validation of a Scale to Measure Anomie of Students.Psychological Studies. V.64.N.2:131–139.
- Bai, H., & Gao, K. (2021). The Study of Social Media Alienation in the Digitized World. 5th International Seminar on Education, Management and Social Sciences (ISEMSS 2021)652–657.
- Bao, Y., Zhou, K. Z., & Zhou, N. (2006). Social alienation in a transitional economy: Antecedents and impact on attitude toward social reform. Journal of Business Research, 59(9), 990-998.
- Bench, S, & Day, T. (2010) "The user experience of critical care discharges: a meta-synthesis of qualitative research", International journal of nursing studies, 47(4): 487-499
- Brown.R.B.(2020).Breakthrough Knowledge Synthesis in the Age of Google.Philosophies,5, 4:1-13.
- Biordi, D. L., & Nicholson, N. R. (2011). Social Isolation. In I. M. Lubkin & P. D. Larsen (Eds.), Chronic Illness: Impact and Intervention (Vol. 8, pp. 85-115). New Jersey, NJ: Jones & Bartlett Learning
- Bollen Kenneth, A. and J. Scott. Long. (1993). Testing Structural Equation Models. Newbury Park, CA: Sage.
- Bronfenbrenner, U.(1986). "Alienation and the Four Worlds of Childhood." The Phi Delta Kappan 67 (6): 430–436.
- Browning, C., H. Stulman, R. Rothstein, and R. Davis. 1961 "On the meaning of alienation." American Sociological Review 26 (October) :780- 781.
- Brown , Gregory; Devlin , Ann Sloan (2003). Vandalism: Environmental and Social Factors, Journal of College Student Development, 44: 502-516.
- Burkitt, I. (2019). Alienation and emotion: social relations and estrangement in contemporary capitalism. Emotions and Society, 1(1), 51-66.
- Clark.J.(1959).Measuring Alienation Within a Social System.American Sociological Review, Vol. 24, No. 6. pp. 849-852.
- Chiaburu, D. S., Thundiyil, T., & Wang, J. (2014). Alienation and its correlates: A meta-analysis. European Management Journal, 32(1), 24-36
- Cooper, H. M. (1988). Organizing knowledge syntheses:A taxonomy of literature reviews. Knowledge in Society, 1(1), 104-126.
- Cooper, H., & Hedges, L. V. (Eds.). (2009). Research synthesis as a scientific process In H. Cooper, L. V. Hedges, & J. C. Valentine (Eds.), The handbook of research synthesis and meta-analysis (p. 3–16). Russell Sage Foundation.
- Cronin, P., Ryan, F., & Coughlan, M. (2008). Undertaking a literature review: a step-by-step approach. British Journal of Nursing, *17*(1), 38-43.
- Cullen, F. T., and R. Agnew.(2003).*Criminological Theory: Past to Present* .Roxbury Publishing Company.
- Dalton, 1. H., Elias, M. 1., & Wandersman, A. (2001). Community Psychology: Linking individuals and communities. Belmont, CA: Wadsworth.

- Dean, D.(1961). Alienation: its meaning and measurement. American Sociological Review. 26: 753–68.
- Dean, G. Dwight (1968). "Alienation: It is meaning and measurement", American Sociological Review, 26: 753-758.
- Farris.G.D.(1960).Selected Attitudes on Foreign Affairs as Correlates of Authoritarianism and Political Anomie.The Journal of Politics, Vol. 22, No. 1, pp. 50-67.
- Faunce.W.(1968).Problems of an Industrial Society.McGraw-Hill Companies; 2nd edition.
- Finifter, A. W. (1970). "Dimention of Pollitical Alination", the American Science Review, 64: 389-410.
- Gabriel.O.W.(2011). Alienation. In Badie.B, D. Berg-Schlosser and L.Morlino.(Eds), International encyclopaedia of plitical sciences (Vol. 1, pp. 57–59).SAGE Publications, Inc.
- Jaeggi, R. (2014). Alienation. New York: Columbia University Press.
- Galassi, J. P., & Galassi, M. D. (1973). Alienation in college students: A comparison of counseling seekers and nonseekers. Journal of Counseling Psychology, 20(1), 44.
- Gaski, J. F and Ray, N. M. (2001). Measurement and Modeling of Alienation in the Distribution Channel Implications for Supplier-Reseller Relations .Industrial Marketing Management, 30: 207-225.
- Geyer.F.(2001).Sociology of alienation. In N. J. Smelser & P. B. Baltes (Eds.), International encyclopaedia of the social and behavioral sciences (Vol. 1, pp. 388–392). Amsterdam: Elsevier.
- Geyer.R.F, and D. R. Schweitzer.(1976). Theories of AIienation:Critical perspectives in philosophy and the social sciences.Springer New York, NY.
- Harvey,D.L, L. G. Warner, L. Smith and E. Safford Harvey.(1983). Critical Analysis Of Seeman's Concept of Alianation.Humboldt Journal of Social Relations, Vol. 11, No. 1 , pp. 16-52.
- Hoge.D.R. and D. A. Luidens.(1972). Religion and Alienation as Factors in Student Activism.*Sociology of Religion*, Volume 33, Issue 4, Pages 217–229.
- Horsley, Vivian Welch.(2012). What is the most appropriate knowledge synthesis method to conduct a review? Protocol for a scoping review. BMC Medical Research Methodology, 12:114
- Israel, J. (1971). Alienation, from Marx to modern sociology, a macrosociological analysis. Boston: Allyn and Bacon.
- Jaeggi, R. (2014). Alienation. New York: Columbia University Press.
- Kacire, I. (2015). The Impact of the University Students' Level of Alienation on their Perception of General Satistaction. International Journal of Higher Education, 5(1), 38–46.
- Kon.I.S.(1967).The Concept of Alienation in Modern Sociology. Social Research. Vol. 34, No. 3.pp. 507-528.
- Kohn, L.M. (1976). "Occupational Structure and Alienation", American Journal of Sociology, Vol.82,No.1,pp:111-130.
- Kohut, H. (1984). How does analysis cure? New York: International Universities Press.
- Langman, L., & Kalekin-Fishman, D. (2009). Alienation: critique and alternative futures. In T. A. Denis, & D. Kaleikin Fischer (Eds.), The ISA Handbook of Sociology (pp. 9–28). London: Sage.
- Ludz, Peter C. (1973) 'Alienation as a Concept in the Social Sciences,' Current Sociology,21(1): 1–103.
- Mann S (2001) Alternative perspectives on the student experience: alienation and engagement.Studies in Higher Education, 26(1), 7–19.
- Mau, R. Y. (1992). The validity and devolution of a concept: Student alienation. Adolescence 27: 731–741.
- Mirowsky, J., Ross, C.E., (1983). Paranoia and the structure of powerlessness. American Sociological Review 48, 228–239.
- Mirowsky, J., Ross, C.E.(2003).Social Causes of Psychological Distress, second ed. Aldine Transaction, N.J.
- Nettler.G.(1957). A Measure of Alienation.American Sociological Review, Vol. 22, No. 6 : 670-677.
- Nisbet, Robert A. 1966 The Sociological Tradition. New York.
- Nisbet.R.(1953).The Quest for Community: A Study in the Ethics of Order and Freedom.New York: Oxford University Press.
- Osin (2017) The Category of Alienation in Educational Psychology, Russian Education & Society, 59:5-6, 256-273.
- Patterson, B., Thorne, Calnan, C,. & Jillings. C. (2001) Meta- study of qualitative health research: a practical guide to meta-analysis and meta-synthesis.California press.
- Parcel, tobyl; manghan, Elizabeth.g, (1993), "family social capital and problem children's behaviour ", social psychology quartery ،vo 1. 56 ،no. 2;120 - 113
- Sandelowski, M.; Barros, J. (2007), Handbook for synthesizing qualitative research,Springer publishing company Inc.

- Ross.C. and J. Mirowsky.(2015). Alienation: Psychosociological Tradition.In James D. Wright (Eds).International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences 2nd Edition, Volume 1: 544- 550.
- Sandelowski, M. (2012). Metasynthesis of qualitative research. In H. Cooper, P. M. Camic, D. L. Long, A. T. Panter, D. Rindskopf, & K. J. Sher (Eds.),APA handbooks in psychology.APA handbook of research methods in psychology, Vol. 2. Research designs: Quantitative, qualitative, neuropsychological, and biological(p. 19–36).
- Sarfraz.H.(1997).Alienation: a theoretical Overview.Pakistan Juornal of Psychological Research Vol.12, Nos. 1-2, 45-60.
- Scott.M.B. (1963) The social sources of alienation, Inquiry: An Interdisciplinary Journal of Philosophy, 6:1-4, 57-69.
- Seeman, M. (1959). "On the Meaning of Alienation." American Sociological Review 24 (6): 783–791.
- Seeman, M. (1972). "Alienation and Engagement." In The Human Meaning of Social Change, edited by A. Campbell and P. E. Converse, 467–528. New York: Russel Sage Foundation.
- Seeman, M. (1975). "Alienation Studies." Annual Review of Sociology 1: 91–123.
- Seeman M. (1976). Empirical alienation studies: An overview.*Theories of Alienation—Critical Perspecti_es in Philosophy and the Social Sciences.* Martinus Nijhoff, The Hague, pp. 265–305.
- Seeman.M.(1983).Alienation Motifs in Contemporary Theorizing: The Hidden Continuity of the Classic Themes.Social Psychology Quarterly, Vol. 46, No. pp. 171-184.
- Seeman, M. (1991). Alienation and anomie. In J. P. Robinson, P. R. Saver & L. S. Wrightsman (Eds.), Measures of Personality and Social Psychological Attitudes (1st edn, Vol. 1, pp. 291–371). San Diego: Academic Press
- Seeman, M. (2001). Alienation: Psychosociological tradition. In N. J. Smelser & P. B. Baltes (Eds.), International encyclopaedia of the social and behavioral sciences (Vol. 1, pp. 385–388). Amsterdam: Elsevier.
- Seeman, M. (2024). Alienation and Engagement (1972). In P. Seeman & T. Seeman (Eds.), *Alienation studies: Collected papers of Melvin Seeman* (pp. 477–531).
- Slavich, G. M. (2020). Social safety theory: A biologically based evolutionary perspective on life stress, health, and behavior. Annual Review of Clinical Psychology, 16, 265–295
- Sheahan.L.C. (2019) Antidote to Alienation: The Voluntary Association in the Work of Robert Nisbet, Perspectives on Political Science, 48:4, 290-300.
- Silver.D.(2018).Alienation in a four factor world. Journal of Theory Social Behavor.1–22.
- Taviss.I.(1969).Changes in the Form of Alienation: The 1900's vs. The 1950's.American Sociological Review, Vol. 34, No. 1 (Feb., 1969), pp. 46-57.
- Templier, M, and G. Paré. (2015).A Framework for Guiding and Evaluating Literature Reviews.Communications of the Association for Information Systems 37, Article 6.112-137.
- Tome, G., de Matos, M.G., Camacho, I., Simoes, C., Reis, M. and Gomes, P. (2018) Alienation and Health in Adolescents: An Original Evaluation Tool. Open Access Library Journal, 5: e4183.
- Yang D, Zhang JF, Huang XT. Adolescent students' sense of alienation: theoretical construct and scale development. Acta psychol Sinica. (2002) 34:407–13.
- Yuill.C.(2011).Forgetting and remembering alienation theory .History of the Human Sciences. 24 (2):103–119.
- Weakliem,D.L,and C.Borch.(2007). Alienation in the United States: Uniform or Group-Specific Change?*Sociological Forum*,21(3):415-438
- Wegner.E.L.(1975).The concept of Alienation.A Critique and Some Suggestions for a Context Specific Approach .: The Pacific Sociological Review, Vol. 18, No. 2 .pp. 171-193.
- Williams, Jr.(1951).American Society : A Sociological Interpretation. New York: Knopf.
- Xiao, Y & Watson, M (2019).Guidance on Conducting a Systematic Literature Review, In Journal of Planning Education and Research, 39(1), 93-112.